



شماره ۴۴ - آذر ۱۳۹۴

نوشته های این شماره:

بخشنامه ای که بوی خون می دهد
انتخابات: مضحکه ای در جدال جناح های حکومتی در ایران

ص ۴

خشونت بر زنان: دین، دولت، سرمایه

ص ۱۲

«حقوق بشر» اسلامی و «کاپو» های حقوقی و سیاسی رژیم

ص ۱۷

خاورمیانه: انبار باروت

ص ۲۰

زنده باد شانزده آذر نماد مبارزات دموکراتیک دانشجویی

ص ۲۸

یک شب در سلول

ص ۲۹

بخشنامه ای که بوی خون می دهد

بخشنامه رئیس حوزه قضایی دادگاه عمومی بندر امام، برای مقابله با گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری در منطقه ویژه اقتصادی بندر امام، یک شمشیر آخته دیگر رژیم جمهوری اسلامی به ضد طبقه کارگر است. بخشنامه ای که می تواند یادآور به خاک و خون کشیدن کارگران خاتون آباد باشد.

متن این بخشنامه که در ۱۹ آبان ۱۳۹۴ صادر شده و خبرگزاری تسنیم آن را در ۲ آذر منتشر کرده چنین است:

«با توجه به تجمع های غیر قانونی بعضی از کارگران و کارمندان در بعضی از شرکت های پتروشیمی لازم است جهت توجیه و جلوگیری از وقوع جرم موارد ذیل رعایت شود در غیر این صورت وفق مقررات با مخاطبان برخورد قضایی خواهد شد.

۱- حقوق و مزایای کارگر و رابطه کارگر و کارفرما طبق قانون مدون به نام قانون کار مشخص شده است و طبق قانون فوق باید مطالبه گردد.

۲- در صورتی که کارگرانی به حق و حقوق خود اعتراض دارند می توانند به دادگاه مراجعه کرده و دادگاه نیز با اداره کار مکاتبه خواهد نمود و در صورتی که حقوق ایشان طبق قانون پرداخت نمی شود مسئولان مربوط موظف می شوند نسبت به پرداخت حقوق کارگر وفق مقررات اقدام نمایند.

۳- تجمع و اخلال در نظم شرکت های پتروشیمی خلاف قانون و مقررات است و طبق قانون برخورد قضایی به عمل می آید مجدداً تکرار می شود کارگرانی که به حقوق و مزایای خود اعتراض دارید با ارائه فیش مطالبات آنها پی گیری خواهد شد از این تاریخ با هرگونه تجمع غیر قانونی و اخلال در نظم شرکت ها، برخورد خواهد شد.

رئیس حوزه قضایی دادگاه عمومی بندر امام»

خبرگزاری ایلنا در همان ۲ آذر از قول یک حقوقدان کارشناس روابط کار، علی رضا مقدم، به این بخشنامه ایرادهای حقوقی زیر را گرفته است:

«به نظر می رسد که نگرانی از اعتراضات احتمالی کارگران شاغل در منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی بندر امام باعث شده است تا بخشنامه مورد نظر ایراد حقوقی داشته باشد.

وی در تشریح جزییات این ایراد حقوقی گفت: در بند اول این بخشنامه آمده است که روابط کارگر و کارفرما طبق قانون مدون به نام قانون کار مشخص شده است در حالی که کارگران مناطق آزاد مشمول قانون کار نیستند و اشتغال آنها تحت قانون خاصی به نام مقررات اشتغال در مناطق آزاد، قانونمند می شود.

وی همچنین در خصوص بند دوم این بخشنامه که در آن از کارگران معترض خواسته شده تا برای احقاق حق به دادگستری مراجعه کنند، گفت: مطابق همین مقررات در حال حاضر دفتر کار و اشتغال مناطق آزاد و ویژه وظیفه رسیدگی به خواسته کارگران معترض را برعهده دارد و از سوی دیگر با توجه به این که رجوع کارگران به نهادهای قضایی زمانبر و در اکثر موارد بدون نتیجه است حقوق کارگران از دادگستری قابل پیگیری نیست و در عمل این نهاد نمی تواند در مساله مطالبات کارگران ورود کند.

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

شاخص چنین برخوردی است. ما مدتها پیش در همین زمینه گفته ایم که دولت باید پرداخت به موقع مزد کارگران را تضمین کند و این تضمین باید شامل حالتی باشد که کارفرما به هر دلیل نخواهد و یا نتواند مزد کارگران را بپردازد.

رژیم جمهوری اسلامی می تواند اعتراضات و اعتصابات کارگری را تا زمانی که کوچک و محلی اند سرکوب کند، ولی نمی تواند مبارزه ای را که در اعماق جامعه جاریست نابود کند. این مبارزه هنگامی که تحت فشارهای درونی خود گسترش یابد و به نقطه جوش برسد، همچون طغیان دریا ناگهان ریشه و بنیاد این رژیم را از جا خواهد کند و آن را به قعر گورستان تاریخ فرو خواهد ریخت. ما تردیدی در جنبش تاریخ و انقلاب سیاسی پیش روی توده مردم (کارگران و سایر زحمتکشان) نداریم. انقلابی که با به قدرت رسیدن طبقه کارگر پیش درآمد انقلاب اجتماعی پرولتاریا (انقلاب سوسیالیستی) خواهد بود.

۶ آذر ۱۳۹۴

کارگران انقلابی متحد ایران

برای ارتقای خیزش

ما به یاری

همه جانبه

انقلابیان پرولتاری

نیازمندیم

ruwo.iran@gmail.com

این کارشناس حقوقی همچنین در رابطه با بند پایانی این بخشنامه و غیر قانونی دانستن تجمعات اعتراضی کارگران گفت: مقاله نامه های سازمان جهانی کار حق اعتراض را برای کارگران محفوظ دانسته، علاوه بر این، بر اساس اصل ۲۷ قانون اساسی ایران، تجمعات آرامی که مخل نظم عمومی نباشند، کاملا قانونی است.

وی ادامه داد: لذا از آنجا که تجمعات اعتراضی کارگران به هیچ وجه مخل نظم و امنیت عمومی نیست، صدور چنین بخشنامه های عجولانه ای مخالفت آشکار با حقوق اولیه کارگران و در تعارض با ضوابط قانونی حاکم بر روابط کارگر و کارفرما است.»

هرچند حقوقدان نام برده در محدوده علنی و قانونی نمی توانست عمق و ماهیت این بخشنامه را بشکافد ولی نشان داد که این بخشنامه حتی با همین قانون کار ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی و نیز مقررات ضد کارگری اشتغال نیروی انسانی، بیمه و تأمین اجتماعی در مناطق آزاد تجاری - صنعتی، تطبیقی ندارد و این قانون و مقررات مرجعیتی برای نیروهای قضایی در حل اختلاف بین کارگر و کارفرما قائل نیستند.

در فصل هفتم مذاکرات و پیمان های دسته جمعی کار، قانون کار (مواد ۱۳۹ تا ۱۴۶) و فصل چهارم مرجع حل اختلاف، مقررات اشتغال نیروی انسانی، بیمه و تأمین اجتماعی در مناطق آزاد تجاری - صنعتی (مواد ۲۹ تا ۳۶) و ماده ۳ (نهاد نظارت کننده بر اجرای مقررات)، مراجع حل اختلاف بین کارگران و کارفرمایان تعیین شده است.

بنابراین صدور این بخشنامه ضد کارگری از طرف رئیس حوزه قضایی دادگاه عمومی بندر امام دخالتی غیر موجه و بستن شمشیر از رو برای سرکوب کارگران و مقابله با اعتراضاتشان در راه دست یابی به مطالبات برحقشان است.

رژیم ضد کارگری و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی با زبان های مختلف و به شیوه های گوناگون می خواهد به کارگران نشان دهد که به این طبقه به چشم انبوهی از انسانها نگاه نمی کند. این رژیم کارگران را فقط به عنوان نیروی کار می شناسد که تا زمانی که برای انجام کار به آنان نیاز است می توانند در رابطه با کارفرما باشند و کارفرما حتی می تواند و حق دارد در مورد کارگران قواعد بازار کار را نقض کند. عدم پرداخت مزد کارگران و یا به تعویق انداختن طولانی مدت آن در ابعاد اجتماعی، یکی از نمودارهای

FROM :

FAX NO. :

Nov. 12 2009 09:44AM P2

شماره: _____
تاریخ: ۹۴، ۸، ۱۹
پرست: _____

بسمه تعالی



به کلیه پیمانکارها و کارگران شاغل در منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی
بندر امام خمینی (ره)

با توجه به تجمعات غیرقانونی بعضی از کارگران و کارمندان در بعضی از
شرکتهای پتروشیمی لازم است جهت توجیه و جلوگیری از وقوع جرم موارد
ذیل رعایت شود در غیر اینصورت وفق مقررات با مخاطبان برخورد قضایی
خواهد شد.

۱- حقوق و مزایای کارگر و رابطه کارگر و کارفرما طبق قانون مدون بنام
قانون کار مشخص شده است و طبق قانون فوق باید مطالبه گردد.

۲- در صورتی که کارگری به حق و حقوق خود اعتراض دارند می توانند به
دادگاه مراجعه کرده و دادگاه نیز با اداره کار مکاتبه خواهد نمود و
در صورتی که حقوق ایشان طبق قانون پرداخت نمی شود مسئولان مربوط
موظف می شوند نسبت به پرداخت حقوق کارگر وفق مقررات اقدام نمایند.

۳- تجمع و اخلاف در نظم شرکتهای پتروشیمی خلاف قانون و مقررات است و
طبق قانون برخورد قضایی بعمل می آید مجدداً تکرار می شود کارگرانی که
به حقوق و مزایای خود اعتراض دارند با ارائه فیش مطالبات آنها پی گیری
خواهد شد از این تاریخ با هرگونه تجمع غیرقانونی و اخلاف در نظم شرکتهای،
برخورد خواهد شد.

رئیس حوزه قضایی دادگاه عمومی بندر امام خمینی (ره)



نشانی: جاده بندر امام - سرریز - نرسیده به فلکه فانوس تلفن: ۰۲۲۶۰۰۸ - ۰۲۲۶۰۰۸ فکس: ۰۲۲۳۲۱۱۵ - ۰۲۵۱

مضحکه ای در جدال جناح های حکومتی در ایران

بهزاد مالکی، آبان ماه 1394

با نزدیک شدن انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان - روز 7 اسفند ماه سال جاری (1394)، جناح های حکومتی در جمهوری اسلامی، بار دیگر شروع به دمیدن در تنور انتخابات برای گرم کردن آن کرده اند. هدف عمده و نخستین. همه جناح های حکومتی، دادن مشروعیتی دموکراتیک به رژیم است که به واسطه ماهیتش از اساس با دموکراسی و انتخابات آزاد مخالف است. هدف پیوسته دیگری که این عملیات دنبال می کند، دامن زدن به این توهم است که گویا مردم، آزاد و مختارند که نمایندگان واقعی خود را از طریق صندوق های رأی انتخاب کنند. اگر از محدودیت های انتخابات پارلمانی در کشورهایی با نظام بورژوا-دموکراتیک بگذریم، که در آنها تقسیم قدرت بین لایه های مختلف بورژوازی در تحلیل نهائی به اتکای قدرت سرمایه و پول و تبلیغات وسیع انجام می شود، انتخابات در ایران تابع هیچ یک از موازین و اصول دموکراتیکی که در این کشورها رعایت می گردد، نیست.

قانون اساسی ایران که قاعدتاً می بایست ضامن و حافظ آزادی عقیده و بیان و نشر و تبلیغ و تشکیل اجتماعات باشد، که پیش زمینه های لازم و ضروری برای یک انتخابات آزاد است، با تمام اصول پایه ای و بازنگری شده اش، تمام این آزادی ها و حقوق را در چنبره موازین شرعی و اسلامی و مشروط کردن آنها به مخل نبودن با مبانی دینی، به بند کشیده است. جمهوری اسلامی با قراردادن ولایت مطلقه فقیه با اختیار حکم حکومتی یعنی حق و تو در رأس رژیم و نهادهائی چون شورای نگهبان و شورای تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی امنیت ملی و به کار انداختن ماشین سرکوب سپاه پاسداران و بسیج و اطلاعات و ساوا و دادگاه هائی که گوش به فرمان حاکمان هستند، امکان ایجاد هرگونه گفتمان دموکراتیک در جامعه و حداقل نتیجه آن یعنی تشکیل پایه های نهادهای مدنی، سندیکائی و حزبی را در تنوری و در عمل از بین برده است.

سردمداران اصلی رژیم و نظریه پردازان آن، از خمینی گرفته تا خامنه ای و شیوخی چون مصباح یزدی و آملی، به خوبی بر این امر واقفند و پنهان و آشکار آن را بیان داشته اند که «جمهوریت» رژیم، رویه ای است برای بزک کردن حکومت اسلامی که ماهیت واقعی رژیم است. در این مورد سخنان آخوند مصباح یزدی از روشنی بسیار برخوردار است: «موضوع مراجعه به رأی مردم مسأله ای است تزئینی، وگرنه چگونه ممکن است حکومتی بخواهد هم براساس دین اداره شود و هم براساس رأی مردم؟ اگر روزی مردم دست به انتخابی زدند که با دین انطباق نداشت، آن وقت چه باید کرد؟» او در این مورد نظر خمینی را چنین تفسیر می کند: «کسانی که فرمایشات حضرت امام را در سخنرانی ها و کتاب هایشان دیده باشند، می دانند که امام از لفظ حکومت اسلامی استفاده می کردند، اما از آنجا که واقعه انقلاب در این جهان اتفاق می افتد و جهان می خواهد بداند چه حکومتی در ایران قرار است سر کار بیاید، امام از ادبیات سیاسی روز استفاده کرده و منطقی را اتخاذ کردند که مورد توافق و فهم دیگران باشد... و این یکی از زیرکی ها و دوراندیشی های امام راحل بود...» (نقل از BBC فارسی- 16 سپتامبر 2015).

جناح اصلاح طلب حکومتی نیز بر این امر واقف و گاهی معترف است. نقش تدارکاتچی ای که خاتمی برای خودش تعریف می کرد، به این امر اشاره دارد. ولی از آنجا که منافع استراتژیک آنها با حفظ نظام گره خورده و هراس آنها از پائینی ها به مراتب بیشتر از بالائی ها و جناح خودی مخالفشان در قدرت است، با این تناقض رژیم کنار آمده اند. شعار اجرای بی تنازل قانون اساسی که توسط خاتمی و به ویژه موسوی مطرح شده، این سازش استراتژیک را به خوبی بیان می کند و در عین حال نشانی از زبونی و دورویی این جناح حاکمیت است. آنها از طرفی می دانند که اجرای بی تنازل قانون اساسی، یعنی پافشاری بر قدرت انحصاری ولایت مطلقه فقیه و تمام نهادهائی که وابسته به اوست، آن طور که در بند بند این قانون و مصوبات مجالس و نهادهای رنگارنگ رژیم آمده است. از سوی دیگر با تکرار لفاظی های قانون اساسی در مورد آزادی های فردی و اجتماعی و جمهورمردم بدون ذکر محدودیت های آن، سعی دارند ماهیت آشتی ناپذیر جمهوری اسلامی را با آزادی و دموکراسی بیوشانند و خود را همراه و مدافع خواسته های دموکراتیک مردم جا بزنند. انتخابات برای آنها

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

شورای نگهبان است که با نظارت استصوابی اش تمامی مراحل نظارت و کنترل می کند. نظارت استصوابی در این مورد، یعنی عمل مورد نظارت نیاز به تصویب ناظر دارد. این نظارت از مقدمه شروع ثبت نام داوطلبان گرفته تا شمارش آرا و اعلام قطعی نام انتخاب شوندهگان را شامل می شود. تصویب صلاحیت داوطلبان و نظارت بر صحت انتخابات و شمارش آرا از مهمترین این مراحل هستند.

مواعی که قانون اساسی جمهوری اسلامی جلوی پای انتخابات آزاد قرار می دهد، به قدرت و اختیارات شورای نگهبان محدود نمی شود. مصلحت اندیشی و اصل مصلحت نظام، در دیدگاه فقها و سردمداران جمهوری اسلامی خود حکایتی دیگر است و کار را بدانجا کشید که خمینی تعطیل احکام اولیه اسلام را نیز برای مصلحت رژیم موقتاً جایز می دانست. مجمع تشخیص مصلحت نظام، ترفند دیگری است برای مصلوب کردن بیشتر «جمهوری» در چهارچوب موازین اسلامی و منافع حاکمیت و از آن بالاتر اختراع حکم حکومتی، آب پاکی را روی دست مصلحان حکومتی ریخته است که خیال می کردند به اتکای اکثریت پارلمانی، می توانند قواعد بازی را به نفع خودشان تغییر دهند. سرنوشت قانون مطبوعات در مجلس ششم که با حکم حکومتی خامنه ای به محاق تعطیل افتاد، حد قدرت و اختیار مجلس کذائی شورا را نشان داد. از حقایق فوق به راحتی می توان این نتیجه را گرفت که سیستم انتخابات و نمایندگی در ایران اسلامی از هر مضمون دموکراتیکی خالی است.

البته بحث فوق به این معنا نیست که انتخابات مجلس شورا و خبرگان در گذشته و امروز فاقد داوهای واقعی است. ما در اینجا نمی توانیم وارد جزئیات داوهای اقتصادی و سیاسی مجلس شورای اسلامی شویم. به طور خلاصه داوهای سیاسی مجلس آینده مربوط به سلطه بر نهاد های قانون گذاری است. جناح حاکم (بورژوازی بوروکراتیک - نظامی - ولایتی) که اهرم های اصلی (دستگاه ولایت فقیه، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی کنونی، سپاه و بسیج، شبکه ائمه جمعه و غیره) را در دست دارد می خواهد مجلس اسلامی دهم را نیز در قبضه خود داشته باشد و جلو پیشروی بیشتر دار و دسته رفسنجانی و روحانی و بخشی از اصلاح طلبان حکومتی را که از زمان انتخاب روحانی

محملی است که به واسطه آن، اصلاح جویان غیر حکومتی و توده های متوهم و اقشار میانی جامعه را به زیر پرچم خویش بکشانند. آنها به این نیروی ذخیره برای چانه زدن در بالا و گرم کردن تنور انتخابات احتیاج دارند تا با اتکا به آن و استفاده ابزاری از آنها، سهم خود را از قدرت افزایش دهند. محمد رضا عارف عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و نامزد قبلی ریاست جمهوری اصلاح طلبان، در این مورد تأکید دارد که: «اما اولویت نخست ما تحقق مشارکت حداکثری مردم در انتخابات است.» او در ادامه اظهار داشته است که: «جمهوری اسلامی در شرایط حساس کنونی بیش از هر چیز به مشارکت حداکثری مردم در انتخابات نیاز دارد.» (روزنامه ابتکار 11 شهریور 94)

در بازار گرمی اخیری که روحانی در مرحله تدارکاتی انتخابات در مورد نقش شورای نگهبان به پا کرد، گفت: «شورای نگهبان ناظر است نه مجری» او با انداختن این توپ به میدان رقیب، در واقع به دنبال بازتعریفی از نقش این شورا و بازگشایی راهی برای چانه زدن در معرفی کاندیداهای بیشتر جناح خودش است. در واکنش سریع به این اظهارات روحانی، مقامات نظامی، قضائی و سیاسی رژیم و خود خامنه ای او را به خواندن قانون اساسی حواله دادند. البته روحانی که «حقوقدان» و کارگزار امنیتی رژیم بوده، خود به این امر به خوبی واقف است که اصل 99 قانون اساسی، نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را به عهده شورای نگهبان گذاشته است. از آنجا که تفسیر قانون اساسی هم از وظایف این شورا است، شورای نگهبان در 1370 نظارت خود بر انتخابات را «استصوابی» و شامل تمام مراحل اجرائی انتخابات از جمله تأیید و یا رد صلاحیت کاندیدها تفسیر کرد. مجلس هم این تفسیر را در سال 1374 به صورت قانون تصویب کرد. خامنه ای در 19 شهریور امسال باز هم تأکید کرد که «شورای نگهبان چشم بینای نظام در انتخابات است.» این جمله در تأیید نظری است که او در شهریور 1380 در روزنامه ایران گفته که «شورای نگهبان هویت مورد نظر نظام می باشد.» و ادامه داده که «وجود یا عدم وجود این نهاد، وجود یا عدم وجود نظام جمهوری اسلامی است.» در حقیقت دولت و وزارتخانه های تابع آن که کار سازماندهی انتخابات را به عهده دارند، مجری اوامر و ضوابطی هستند که قانونگذار معین کرده است. در اینجا

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

قدرت دادن به سرمایه های خصوصی، ایجاد بازهم بیشتر مناطق آزاد تجاری در جهت تخفیف موانع گمرکی و پیوستن به سازمان تجارت جهانی و ... موضوعات اقتصادی دیگری هستند که بین جناح های مختلف بر سر آنها اختلاف است و اتخاذ این یا آن سیاست به نفع این یا آن بخش بورژوازی و یا این یا آن گروه نفوذ است. موضوع دیگر هزینه های نظامی است. همه جناح های بورژوازی حاکم در افزایش قدرت نظامی رژیم توافق نظر دارند اما اختلاف آنها بر سر میزان تکیه بر قدرت نظامی در سیاست خارجی و بازی های منطقه ای است. جناح «بورژوازی بوروکراتیک - نظامی - ولائی» حاکم تکیه اصلی را بر قدرت نظامی و تبلیغات ایدئولوژیک می گذارد. جناح مقابل بر ترکیبی از قدرت نظامی و قدرت اقتصادی با گرایش به همکاری با امپریالیسم غرب تکیه می کند. علیرغم این اختلافات، اصلاح طلبان به خوبی می دانند که در داد و ستد با اصول گرایان رقیب علاوه بر پایه انتخاباتی باید امتیازات اساسی بدهند تا بتوانند در قدرت شریک شوند. در این جهت، اخیراً روحانی همراه خامنه ای بر این نکته تأکید داشته که بعد از توافق هسته ای، ایران تلاش هایش را برای توسعه و تقویت بنیه نظامی اش افزایش خواهد داد. در این زمینه روحانی اضافه کرده است: «این دولت ظرف 2 سال، 80 درصد آن ده سال گذشته سلاح لازم را آماده کرده کرده است. تجهیزات لازم را فراهم آورده و انبار کرده است...»

نتایج بلافاصله این طرح ها و اقدامات، تشدید مسابقه تسلیحاتی و میلیتاریزه کردن بیش از پیش منطقه و شرکت ایران در این مسابقه تسلیحاتی در راستای کسب هژمونی منطقه ای است که مشکلات مالی ناشی از تحریم، مانعی برای آن بود. گسترش دخالت و شرکت مستقیم نیروهای سپاه در عراق و پشتیبانی نظامی - لجستیکی از حوثی ها در یمن در یک سال گذشته و به ویژه دخالت ایران در سوریه به همراه روسیه که تاکنون به کشته شدن شمار زیادی از فرماندهان و افسران ارشد سپاه منجر شده است، نشانه های بارز این سیاست ها می باشند که نتیجه آن نمی تواند چیزی جز تشدید فضای امنیتی و سرکوب باشد. سرکوب جنبش های اجتماعی زنان - معلمان - کارگران- روزنامه نگاران و روشنفکران و معترضین مدنی و محکومیت ها و دستگیری های فعالان سندیکائی معلمان و کارگران و فعالان مدنی و روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان از این امر حکایت دارد. تذکر 12 نماینده

به ریاست جمهوری اخیر سهمی بیش از گذشته در قدرت را از آن خود کرده اند بگیرد. به همین جهت با تکیه بر نظارت استصوابی و قدرت شورای نگهبان برای حذف کاندیداهای «نامطلوب»، با دستگیری برخی از اصلاح طلبان، با فشار بر مطبوعات، با حمله به روحانی و رفسنجانی و خاتمی و نزدیکانشان، با تبلیغات در دانشگاه ها، با متهم کردن مخالفان به «نفوذی» آمریکا و «استکبار» و با تدارک نیروهای بسیج و پاسدار برای کنترل انتخابات و مقابله با اعتراضات احتمالی در تلاش است اکثریت مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان را در دست گیرد. این وضعیت به ویژه از آن جهت اهمیت دارد که جناح «بورژوازی بوروکراتیک - نظامی - ولائی» حاکم می خواهد کنترل وضعیت پس از توافق هسته ای را در دست داشته باشد و تا آنجا که ممکن است از بهره برداری رفسنجانی- روحانی- اصلاح طلبان حکومتی از توافق هسته ای جلوگیری کند. همچنین داشتن دست بالا در مجلس به پیشبرد سیاست خارجی جناح «بورژوازی بوروکراتیک - نظامی - ولائی» حاکم در آینده که متکی بر کسب نفوذ و هژمونی منطقه ای از طریق نظامی و ایدئولوژیک است کمک می کند. به رغم اینکه مجلس در تعیین سیاست خارجی تعیین کننده نیست.

داوهای اقتصادی مجلس آینده عبارتند از در دست داشتن اختیارات بیشتر در زمینه تخصیص و توزیع منابع و به طور مشخص توزیع منابع ناشی از درآمدهای نفت که انتظار رژیم آن است که پس از اجرای توافق هسته ای افزایش یابد. جناح «بورژوازی بوروکراتیک - نظامی - ولائی» حاکم و جناح رفسنجانی - روحانی و اصلاح طلبان حکومتی (صرف نظر از دزدی و کمیسون گرفتن و غیره) بر سر چگونگی مصرف درآمد نفت و گاز با یکدیگر اختلافات عمیقی دارند و بر حسب اینکه کدام یک در مجلس آینده اکثریت داشته باشند تغییراتی در چگونگی مصرف درآمد نفت و گاز به وجود خواهد آمد. مورد دیگر اختلاف آنها در سیاست های پولی و مالی (از جمله سطح مالیات ها) است. تغییرات در قانون کار (که به آن مفصل تر خواهیم پرداخت) به طوری که برای سرمایه گذاران احتمالی خارجی و سرمایه گذاران داخلی سودآوری بیشتری تضمین کند، علاوه بر اینها حذف یارانه ها بدون بالابردن دستمزدها و قدرت خرید کارگران و کارمندان - آزاد کردن خرید سهام عدالت و ارائه آنها در بورس در جهت

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

های سیاسی در جمهوری اسلامی اساساً، دوره ای و موقت و فرصت طلبانه و تابع زمانبندی های انتخاباتی هستند. و از هیچگونه پایه اجتماعی برخوردار نیستند و به طور کلی در حالتی سیال، نه تنها در درون جناح بندی های خودی، بلکه در رفت و آمد بین جناحهای رقیب قرار دارند.

بعد از مجلس ششم که در آن اصلاح طلبان اکثریت داشتند، تندروهای رژیم توانستند اکثریت به دست آورند و فراقسیونی یک دست به نام اصولگرایان تشکیل دهند. در مجلس 7 و 8 (به ریاست لاریجانی) و در مجلس نهم اصولگرایان دو دسته شدند. رهروان ولایت (به ریاست لاریجانی) و فراقسیون اصول گرایان (حداد عادل).

با توجه به داده های کنونی، می توان به دسته بندی های زیر در انتخابات 7 اسفند اشاره کرد: در جبهه اصول گرایان که در پی ارائه لیست مشترکی هستند، جبهه پایداری (مصباح یزدی و گرایش احمدی نژادی) - هیأت مؤتلفه - ایثارگران (زاکانی...) - رهپویان - جبهه ایستادگی (محسن رضائی) و کسانی چون حداد عادل و جلیلی قرار دارند. در جبهه اصلاح طلبان می توان به جبهه مردمی اصلاحات (محمد رضا زارع) - حزب مردم سالاری (کواکبیان) - حزب وحدت و همکاری ملی (محمد رضا راه چمنی) - حزب کارگزاران (کرباسچی و محمد هاشمی) و بالاخره مجمع روحانیون مبارز با آخوندهای سیاستمداری چون سید محمد خاتمی، موسوی خوینی ها، مجید انصاری و موسوی لاری اشاره کرد. چهره های شاخص این جناح، هاشمی رفسنجانی، خاتمی و علی مطهری و روحانی هستند. توافق هسته ای که پیش زمینه هایش قبل از روی کار آمدن روحانی فراهم شده بود و خطوط اصلی اش مورد توافق همه جناح های حکومتی قرار گرفته بود، به دست دولت روحانی به سرانجام رسید و با تأیید مجلس در 21 مهرماه سال جاری وارد مرحله عملی خواهد شد. لاریجانی - رئیس مجلس - شمخانی - رئیس شورای امنیت ملی - و اصغر حجازی نماینده خامنه ای، در سرهم بندی 20 دقیقه ای این نمایش تأیید، نقش اساسی داشتند. دست بالا داشتن روحانی در مجلس آینده، راه را برای تثبیت نهائی و کامل این توافق و جهت دادن امتیازات اقتصادی - سیاسی آن به بخش هائی از بورژوازی لیبرال که چشم به قدرت گرفتن اصلاح طلبان دارند، هموار می

مجلس درباره فعالیت های «یک باند مخرب در رسانه های ایران» که دامن تنی چند از کارکنان زن صدا و سیما را به بهانه بد حجابی گرفت، نمونه دیگری است. به قول علیجانی «اینها پس لرزه های توافق هسته ای هستند. انگار نرمش در بیرون با فشار و سرکوب در داخل همراه است.» شبی 18 تیر و شورش های 88 خواب از سر حکومتگران ربوده است. آنها دست پیش می گیرند که به قول معروف عقب نیفتند. آنها می دانند که باز شدن اندک روزنه ای به بهانه انتخابات، می تواند به فوران جنبش های اعتراضی بینجامد. از این رو توافقی در بالا هم چنان که در انتخابات ریاست جمهوری سال 92 به وقوع پیوست، محتمل ترین راه حل برای همه جناح های رژیم برای سازماندهی انتخابات در راه است. از این رو نق زدن های اینجا و آنجای روحانی در به اصطلاح، زیاده روی های جناح مخالف، بیشتر به بازار گرمی می ماند تا مخالفتی جدی با این اقدامات. هشدارهای هواداران روحانی در اجتناب از نمایش اختلافات جناحی و چراغ سبزیهای آنها در ابراز وفاداری شان به ولایت فقیه، در این راستا حائز اهمیت است. سید رضا اکرمی عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز این گرایش اصلاح طلبان حکومتی را به خوبی خلاصه کرده است: «آیا ما در کشور چند صدائی را قبول داریم یا نداریم؟ اگر چند صدائی را قبول داریم و آن را در چهارچوب قانون مفید می دانیم، باید بپذیریم کسی که قانون اساسی، ولایت فقیه، نظام و انقلاب را قبول دارد و در چهارچوب قانون داوطلب شده و صلاحیت او معین می شود، می تواند کار خودش را بدرستی انجام دهد...». او اضافه کرده که «هر اصلاح طلبی حتماً اول باید اصولگرا باشد و هر اصول گرائی حتماً باید اصلاح طلب باشد.»

جناح های حکومتی در راستای تدارک مبارزه انتخاباتی به دسته بندی هائی دست زده اند که مکانیسم آن دیگر به اندازه کافی روشن است. جمهوری اسلامی از همان ابتدا با طرح شعار «حزب فقط حزب الله» دشمنی خود را با هرگونه حزب و تشکل دموکراتیک نشان داد. در این راستا ابتدا، اقدام به انحلال و سرکوب تمام احزاب و سازمانهای مخالف پرداخت و در مراحل بعدی تا پای انحلال تمامی تشکل های خودی هم پیش رفت. وقتی هم که ضرورت های حل مسالمت آمیز رقابت ها و اختلافات درونی، آنها را به بازسازی پاره ای از این تشکل ها واداشت، این امر هیچگاه تا به امروز جنبه ای پایدار و دائمی و ساختاری پیدا نکرده است. گروهبندی

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

است. این سیاست به طور عمده بر «ارزان سازی نیروی کار» استوار بوده است. در این مورد برقراری و رسمیت بخشیدن به قراردادهای کار موقت و قراردادهای موسوم به سفید امضا که طبق برآورد سایت کلمه در ایران (4 مهر 94) 93 درصد قراردادهای را دربرمی گیرد، ضربه بزرگی به امنیت شغلی کارگران وارد آورده است. تأسیس و افزایش شرکتهای پیمانکاری تأمین نیروی انسانی، گام دیگری برای قطع رابطه حقوقی کارفرمایان با کارگران بوده است. این شرکتهای وظیفه تأمین نیروی کار ارزان و فروش آن را، نه تنها به شرکتهای خصوصی بلکه دولتی برعهده گرفته اند. بدین ترتیب کارفرمایان تمام مسئولیت های خود در قبال کارگزارانشان را به گردن این دلالتان نیروی انسانی می اندازند. خارج کردن بخش های وسیعی از کارگران از حوزه پوشش های حمایتی قانون کار از جمله خروج کارگاههای زیر 5 و 10 نفره از شمول آن و محروم نمودن کارگران شاغل در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی از شمول بسیاری از مفاد حمایتی قانون کار، ضربه دیگری بر امنیت و ثبات کار آنها بوده است. دولت روحانی نیز در ادامه این راه، با طرح دو لایحه «خروج از رکود» و «حمایت از تولید» خواستار اصلاح ماده 27 قانون کار شده است. براساس پیشنهاد دولت، حق فسخ قراردادهای دائم کارگران، به کارفرمایان واگذار می شود که بر پایه آئین نامه انضباطی داخلی نوشته شده توسط خود کارفرمایان اجرا می شود. این دو طرح به همراه طرح «امنیت شغلی کارگران» و «امنیت سرمایه گذاری کارآفرینان» از سوی وزارت کار، نه تنها تغییر ماده 27 را شامل می شود، بلکه با آزاد سازی قیمت ها و آزاد سازی مزدها، نه امنیت شغلی کارگران که امنیت بیشتر سرمایه داران را هدف قرار داده است. آزادسازی مزدها که در برنامه تعدیل اقتصادی روحانی گنجانده شده با طرح لایحه «مزد بر اساس بهره وری کار» لغومزد حداقل را که هنوز براساس سبد هزینه زندگی نیست، مورد حمله قرار می دهد. که استثمار شدیدتر نیروی کار و اخراج هرچه راحت تر و سریع تر کارگران را به بهانه عدم بهره وری کار در پیش خواهد داشت. دولت روحانی با تصویب اصلاحاتی در ماده 41 قانون کار در لایحه «رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور» در اوایل 94 در مجلس، قراردادهای دائم کار را با محدودیتهای جدیدی مواجهه ساخت.

سازد. روحانی در جمع همایش بین المللی صنعتی و تجاری برای توسعه صادرات و اشتغال، با اذعان به وجود تورم بالا و رکود اقتصادی و خیل بیکاران، تنها راه حلی را که پیشنهاد می کند، تقویت بخش خصوصی و ایجاد یک رقابت اقتصادی است. او همچنین در دیداری با «کارآفرینان» و «نخبگان» مقیم آمریکا از چشم اندازهای سرمایه گذاریهای 150 میلیاردی و پروژه های 200 میلیاردی در حوزه انرژی صحبت کرد و ایران را قطب انرژی و مرکز ثبات معرفی کرد که دارای یک نیروی کار کارآمد و تحصیل کرده است. معاون سرمایه گذاری شرکت ملی نفت هم، چشم انداز درآمدها و سودهای هنگفت را پیش روی سرمایه داران خارجی می گشاید و می گوید: «ما تا ماه نوامبر، قراردادهای پرسودی به ارزش بیش از 100 میلیارد دلار بابت حدود 45 پروژه اکتشاف و تولید نفت در دریا و خشکی به سرمایه داران خارجی پیشنهاد می کنیم. ما در حال حاضر 3 میلیون بشکه نفت تولید می کنیم که 1.3 میلیون آن صادر می شود. ما انتظار داریم این رقم در ماه ژوئن به 2.3 میلیون بشکه برسد.»

کارگران و مردم زحمتکش ایران چه انتظاری می توانند از مجلس آینده داشته باشند؟ در برهر پاشنه ای بچرخد، سهم آنان همین است که تا به حال بوده است. خیل سرمایه داران خارجی که دندان تیز کرده اند تا از برکات توافقات اخیر و رفع تحریمها، برای سرمایه گذاری به ایران بیایند، به دنبال سودهای بالا و باد آورده ای هستند که بازار کار و سرمایه در ایران وعده اش را داده است. نیروی کار ارزان به طور وسیع و به ویژه خیل عظیم نیروی کار متخصص و باسواد که ساختارهای کنونی بازار کار قادر به جذب آنها نمی باشند، انرژی ارزان و ساختارهای زیربنایی حمل و نقل و بنادر و اسکله های آماده و سهل الوصول به بازارهای جهانی، بازار مصرفی 80 میلیونی با قدرت خرید بالای اقشار تازه به دوران رسیده بوروکراسی حاکم و بورژوازی خصوصی، زمینه های جذب این سرمایه گذاری ها هستند.

تأمین چهارچوب های قانونی و اجتماعی برای تضمین امنیت سرمایه و این سودهای کلان، برعهده دولت روحانی و مجلس آینده است که او و طرفدارانش وعده داده اند. از آغاز دهه 70 سیاست موسوم به «تعدیل اقتصادی» بر سیاستهای اقتصادی کلان رژیم حاکم بوده است و دولت روحانی هم در همین مسیر گام نهاده

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

دیگرمبارزه، در تحلیل نهائی، این توازن نیروهاست که تعیین کننده عملی نتیجه مبارزه است. به شرط وجود حداقل امکانات دموکراتیک، مبارزات مربوط به مجالس نمایندگی در جوامع سرمایه داری در تمام حوزه های محلی و ملی، یکی از عرصه های مبارزه برای کارگران و زحمتکشان است، عرصه ای است برای طرح و تبلیغ خواسته هایشان و افشای برنامه ها و طرح های بورژوازی، و در کنار مجموعه مبارزات اقتصادی و سیاسی، امکان کسب پاره ای از مطالباتی که به بهبود شرایط زیستی - اجتماعی آن کمک نماید. پرواضح است که هرگونه پیشروی در این عرصه، در گرو ایجاد تشکل های اقتصادی - سیاسی و نهادهای مدنی خواهد بود. در چنان شرایطی پیشروان کارگری و کمونیست ها نمی توانند به این مبارزات روزمره و جزئی، چه در کارخانه، چه در خیابان و چه در مجالس نمایندگی بی اعتنا باشند و باید قدم به قدم همراه با توده ها برای بهبود شرایط کار، افزایشمزدها، کاهش ساعات کار، تأمین بیمه های اجتماعی، رفع موانع برای ایجاد تشکل های کارگری و نهادهای مدنی مبارزه نمایند. برای کارگران و زحمتکشان، دستاوردهائی که در این عرصه و سایر اشکال متنوع مبارزاتی به دست می آید، می تواند و باید در خدمت رسیدن به هدف نهائی یعنی سرنگونی نظام سرمایه داری قرارگیرد. فقط در این مسیر است که می توان از درغلتیدن به رفرمیسم منحنط و آنارشسیسم مخرب اجتناب نمود.

اما در شرایطی مانند ایران که کوچک ترین امکانات و آزادی برای فعالیت احزاب و سازمان های غیر دولتی وجود ندارد و حتی فعالیت بسیاری از احزاب و جریان های طرفدار نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی ارتجاعی آن نیز روز به روز محدود تر می شود، روشن است که «شرکت در مبارزات انتخاباتی» برای جریان های انقلابی و دموکراتیک کاملاً بی معنی است. اما این به معنی بی اعتنائی به روند انتخابات در ایران نیست. انتخابات یک رویداد سیاسی در کشور است که بر زندگی مردم اثر می گذارد و احزاب، سازمان ها و جریانات جدی باید در باره آن موضع داشته باشند. از نگاه ما وظایف احزاب، سازمان ها و جریان های انقلابی و دموکراتیک در قبال انتخابات فرمایشی رژیم عبارتند از:

الف) افشای ماهیت ضد دموکراتیک انتخابات رژیم و نشان دادن این واقعیت که انتخابات در ایران در بهترین حالت چیزی جز تقسیم مجدد کارت های بازی بین گروه های مختلف طبقه حاکم

اصلاح طلبان، در واکنش به فساد دستگاه بوروکراتیک و نظامی و دست اندازی آنها به اموال عمومی و صرف درآمدهای نفتی و رانتی در بخشهای غیر تولیدی و واردات با تعرفه های گمرکی پائین، با نتایج دردآور تورم و بیکاری، به اقداماتی روآورده و خواهند آورد که - همانطور که در بالا به آنها اشاره شد - به وخیم تر شدن وضعیت زیستی و اجتماعی همه مزد و حقوق بگیران منجر خواهد شد. دولت روحانی برای انجام برنامه هایش و تضمین ثبات و امنیت سرمایه و مافوق سودهای وعده داده شده، همانند اصول گرایان، برای جلوگیری از اعتراضات کارگری، به رویکردی ضد سندیکائی و ضد دموکراتیک روآورده است و به برقراری سانسور در انتشار اخبار مبارزات کارگران و طرح ادغام تشکلهای رسمی کارگران به منظور اعمال کنترل بیشتر دولت بر این تشکل ها و دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری پرداخته است. اخراج و جدا کردن پیشروان و بی ثبات کردن وضعیت کارگران، هدف تدافعی کردن مبارزات آنها را دنبال می کند.

فساد دستگاه بوروکراتیک - نظامی و سیستم آخوندی حاکم که در این سی و چند سال، باغارت ثروت های ملی، سهم شیر را برده اند، افشار وسیعی از بورژوازی متوسط و خرد را به سمت اصلاح طلبان و سیاستهای نئولیبرالی سوق داده است. شکست سیاست های بوروکراتیک اقتصادی و بی لیاقتی و فساد مدیران دولتی که نتیجه ای جز بیکاری و فقر و فاقه توده وسیعی از کارگران و زحمتکشان نداشته است، این توهم را دامن زده که گویا نئولیبرالیسم و سرمایه گذاری خارجی، راه نجات از بحران است. روحانی و اصلاح طلبانی که از دوره رفسنجانی و خاتمی تا به امروز حامل و مشوق این توهم هستند، این بار هم بجز همان نسخه قدیمی و کهنه شده، چیزی برای عرضه به انتخاب کنندگان ندارند.

نکته ای که باید در اینجا اضافه شود، این است که انتخابات در اینجا و یا هر جای دیگری می تواند به یکی از عرصه های مبارزه طبقاتی و اجتماعی تبدیل شود، به شرطی که شرایط و زمینه طرح خواسته ها و برنامه های نیروهای مختلف اجتماعی و امکان شرکت آنها در مبارزه انتخاباتی به طور آزاد فراهم باشد. در این صورت امکان بحث و گفتگو در باره گزینه های مختلف و انتخاب واقعی به وجود می آید. در این عرصه نیز مثل عرصه های

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

دست بالا دارد و با در اختیار گرفتن اکثریت این مجلس، آن را در جهت دلخواهش راه می برد. در اصل 108- قانون اساسی تعداد و شرایط انتخاب نامزدهای اعضای این مجلس در دوره اول به عهده شورای نگهبان و با تصویب رهبر گذاشته شده ولی بعداً خود مجلس خبرگان تعیین این امر را به عهده می گیرد. در گذار از قانون اساسی 1358 به قانون بازنگری شده 1368، شرط شناسائی مردم در انتخاب رهبر و مرجعیت او حذف گردید. بدین ترتیب انتخاب رهبر کلاً در انحصار مجلس خبرگان در آمد. با قرار دادن جمله کشار «صلاحیت علمی برای افتا در ابواب مختلف فقه» به جای مرجعیت، کماکان قدرت فقها در این قانون اساسی تضمین گردیده است. بین سال های 1359-1369 با تصویب آئین نامه ها و مقررات گوناگون، وزن و قدرت رهبر در تعیین نامزدها افزایش یافت و با قرار دادن شروط بیشتر و بیشتر، شمول انتخاب نامزدها را محدود کردند. («آشنائی کامل به مبانی اجتهاد، و سابقه تحصیل در حوزه های بزرگ علمیه، اشتهار به دیانت و نداشتن سوء سابقه سیاسی، اخذ گواهی نامه از مجتهدین بزرگ و به ویژه نظر مستقیم رهبر، و حذف مراجع «نامقبول» و مجتهدان «مشکوک» از لیست گواهی دهندگان و بالاخره آزمون کتبی و شفاهی توسط ممتحنین شورای نگهبان و یا نظر مساعد رهبری») (اصغر شیرازی - نظام حکومتی- پاریس 1387 نشر چشم انداز- ص 108).

تبصره 2 از ماده سوم قانون انتخابات مجلس خبرگان در این مورد خاطر نشان ساخته است که، اجتهاد کسانی را که رهبر صریحاً یا ضمناً از نظر علمی تأیید کرده باشد، نیازی به تشخیص فقهای شورای نگهبان نخواهند داشت. با انجام این شروط مجلس خبرگان رهبری عملاً از یک ارگان «انتخابی» به نهادی «انتصابی» تبدیل شده است. توضیح آنکه در اساس شیوه انتخاب نمایندگان این مجلس خبگان هیچ گاه نمی توانست دموکراتیک باشد. در نتیجه ما در سال های اخیر با کم شدن تعداد نامزدها و حذف چهره های معروف از لیست صلاحیت داران مواجه هستیم. مهدی کروی، محتشمی پور، بیات، سید حسن موسوی تبریزی، محمد خاتمی، صادق خلخالی، در دوره دوم مهرماه 1369 و کسانی چون موسوی خوئینی ها، محتشمی پور، رسول منتخب نیا، هادی خامنه ای، محسن کدیور، در مهر 1377 از جمله این چهره ها هستند. جلسات مجلس خبرگان سالی یک بار در پشت درهای بسته انجام می شود و عملاً نظارتی بر کار رهبری ندارند و نمی توانند داشته باشند

نیست آن هم به شرطی که آس ها در دست جریان بوروکراتیک - نظامی نزدیک به ولایت فقیه باقی بماند و توزیع بقیه کارت ها نیز با تصویب جریان حاکم باشد!

ب) توضیح اوضاع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موجود؛ نشان دادن ریشه ها و علل نابسامانی های موجود در این زمینه ها؛ نشان دادن این واقعیت که نظام اقتصادی - اجتماعی موجود یعنی نظام سرمایه داری و روبنای سیاسی و حقوقی آن که در شرایط کنونی رژیم جمهوری اسلامی اهرم های اصلی آن را در دست دارد منشأ اصلی تیره روزی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در ایران هستند.

پ) ارائه آلترناتیوها و راه حل های انقلابی و پیشرو در مورد مهم ترین مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه و ارائه راه رسیدن به آنها که چیزی جز مبارزه انقلابی با کل نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و فرهنگی حاکم نیست.

ت) طرح خواست های مبرم برای مبارزات روزانه در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و برجسته کردن پیکار سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی و سیاست های داخلی و خارجی آن که باید عرصه ای جدائی ناپذیر و بنیادی از مبارزه طبقاتی پرولتاریا در ایران باشد.

ث) نشان دادن اینکه هرگونه امیدی برای بهبود اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی طبقه کارگر و توده های زحمتکش از هر جناح رژیم و به طور کلی از هر بخش طبقه سرمایه دار (حاکم یا غیر حاکم)، امیدی واهی و بیهوده است و تنها به تقویت بیشتر طبقات دارا منجر می شود.

ج) تلاش برای سازماندهی مبارزات گوناگون در عرصه های یاد شده در بالا و به ویژه تلاش در راه ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر و سازمان های توده ای کارگران و دیگر زحمتکشان.

انتخابات مجلس خبرگان رهبری:

در ساختار رسمی قدرت در جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان از اهمیت زیادی برخوردار است. چرا که در اصل می باید مافوق رهبری باشد و اختیار عزل و نصب او را داشته باشد ولی در عمل رهبر به کمک شورای نگهبان در انتخاب نامزدها و انتصاب آنها

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

چرا که مبانی نظری ولایت فقیه که او را مافوق همه و منصوب خدا گردانده، مانع از هرگونه نظارتی بر کار اوست.

مجلس خبرگان کانالی است که از طریق آن باند بالای روحانیت در جمهوری اسلامی و سردمداران آن به حل اختلافات خود در مورد انتخاب رهبری و یا به نسبت توازن نیروهایشان، به نظارت بر عملکردش می پردازند. این مسأله بعد از مرگ خمینی، با جلو انداختن خامنه ای توسط رفسنجانی و دورزدن بزرگترین مراجع آن زمان و تغییراتی در قانون اساسی، موقتاً حل شد. اما مرجع و اعلم نبودن خامنه ای شکافی در سلسله مراتب روحانیت شیعه بوجود آورد که حتی پس از مرگ اکثر آنها هنوز پر نشده است. با در نظر داشتن احتمال مرگ خامنه ای با توجه به اینکه مرجع و فقیه‌یی که قابل قبول همه باشد؛ وجود ندارد، انتخاب جانشین او را بیش از پیش مشکل کرده است. رقابت و یارکشی شدیدی که در «پشت پرده» برای انتخابات خبرگان پنجم به وجود آمده، سردمداران رژیم را به عکس العمل واداشته تا شاید بتوانند پرده استتاری بر این مسأله بکشند. اصول گرایان که حلقه و قدرت اصلی را در خبرگان دارند و تقریباً در تمام دوران، ریاست آن را به عهده داشته اند، از زبان محمد رضا باهنر از اصلاح طلبان می خواهد که این انتخابات را جناحی و سیاسی نکنند! رفسنجانی هم در مقام «اصول گرایی معتدل» که مدت کوتاهی هم درمسند ریاست این مجلس بوده است، همین ندا را سر می دهد. «باندی و جناحی شدن انتخابات مجلس خبرگان رهبری از اعتبار آن در جامعه می کاهد.» (روزنامه ابتکار- 11 شهریور 94) او در همانجا اضافه می کند که «تصمیمات خبرگان طولانی مدت است. جان من هم با انقلاب در هم آمیخته است. هر کجا ببینم از آن ناحیه خطری متوجه انقلاب می شود، برای رفع آن خطرها در حد وسیع و توان خودم وارد می شوم. اصلاً مصلحت نیست که هرکس با هرهدفی برای اعتبار رهبری که کار مجلس خبرگان است در جامعه شبهه ایجاد کند.» محمد رضا عارف، عضو مجمع تشخیص نظام و کاندیدای سابق ریاست جمهوری از طرف اصلاح طلبان نیز با تأکید بر شرکت اصلاح طلبان در انتخابات خبرگان و اولویت تحقق مشارکت حداکثری مردم به همین مسأله می پردازد. اصلاح طلبان در ادوار گذشته، حضور پررنگی در مجلس خبرگان نداشته اند. در آخرین انتخابات، لیست مشترک آنها با اصولگرایان معتدل، مشکینی- رفسنجانی- محمدی گیلانی- حسن روحانی- محسن قمی-

باقری کنی و خرازی را روانه این مجلس کردند. اما این بار، با توجه به مطرح شدن مسأله جانشینی رهبری، تلاش ها برای رخنه در این مجلس بالاتر است. به نظر می آید که حول این رقابت دو گروه در حال شکل گیری هستند. در جبهه اصولگرایان، جامعین یعنی جامعه مدرسین حوزه علمیه و جامعه روحانیت مبارز، به زعامت مثلث یزدی و موحدی کرمانی و مصباح یزدی، در پایه این هرم قدرت، گروههای پنج گانه جبهه پایداری - مؤتلفه - اینارگران- رهپویان و ائتلاف امام و رهبری قرار دارند. در جبهه اصلاح طلبان، دو نهاد روحانیت، مجمع روحانیون مبارز و مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم که مثلث رفسنجانی و روحانی و سید حسن خمینی، چهره های شاخص آنها به شمار می آیند. اصلاح طلبان حکومتی در شرایط کنونی فاقد قدرت و نیروی تعیین کننده برای کسب اکثریت در مجلس خبرگان هستند. باتوجه به مکانیسم انتصابی این مجلس، آنها با نظر استصوابی شورای نگهبان و وتوی رهبر روبرو هستند. اما سعی دارند به اتکای مثلث رفسنجانی- روحانی- حسن خمینی و کسانی چون مجید انصاری (عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز و معاون پارلمانی حسن روحانی) - علی یونسی- محسن موسوی تبریزی- علی اکبر محتشمی پور و ... به نیروئی مؤثر در مجلس آینده بدل شوند، تا بتوانند در مبارزه آتی بر سر انتخاب رهبری - این پست کلیدی رژیم اسلامی - اثر گذار باشند.

انتخابات مجلس خبرگان مانند همه انتخابات دیگر و از آنها هم بدتر، هیچ گونه روزنه ای برای ورود نمایندگان واقعی مردم باز نکرده است. «خبرگان» و «نخبگان» رژیم، چون گذشته به دور از هرگونه نظارت و نیروی مردمی به دعوی تقسیم قدرت خواهند پرداخت. حضور هرچه کم رنگ تر مردم در این انتخابات از بدو تأسیس رژیم به طورنسبی نشان دهنده نوعی خودآگاهی مردمی نسبت به ماهیت آن است. (77.38 درصد در دور اول- 41 درصد در دور دوم- 46.3 درصد دور سوم و 60 درصد دور چهارم) (- منبع روزنامه ابتکار شهریور 94) با توجه به ماهیت باندی و جناحی رژیم، انتقال رهبری در آن امری ساده نخواهد بود. که گمانه زنی در مورد سناریوهای مختلف آنها از هم اکنون بی فایده است.

نتیجه آنکه در مضحکه ای که بنام انتخابات در 7 اسفند به مردم عرضه می شود، چه در مجلس شورای اسلامی و چه درمجلس

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

بی شک در تغییر موازنه قدرت در جهت نفی حاکمیت جمهوری اسلامی حاصل می شود. سرنگونی رژیم فقهاتی - ولایی که معنی دیگری جز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ندارد، اولین گام در راه اصلاحی واقعی است و هر اصلاح طلبی که مبارزه خود را با این هدف همراه نکند، نمی تواند در جبهه ترقی علیه ارتجاع قرار گیرد.

گذار از این انتخابات قلابی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان که معنای واقعی دموکراسی است و بر آرای اکثریت کارگران و زحمتکشان استوار است، مستلزم عبور از این قانون اساسی و تدوین یک قانون اساسی مترقی و مدرن است که متضمن تأمین خواست دیرین مردم ایران در آزادی و دموکراسی و استقلال و یک رشته اقدامات مهم اقتصادی و اجتماعی در جهت بهبود وضع توده ها باشد، و این نمی تواند جدا از اصل جدائی دین از دولت و حکومت و راندن آن به حوزه خصوصی به عمل آید. انقلاب سیاسی ای که ضامن تحقق این امر باشد راه را برای گذار مهم تر یعنی گذار به سوسیالیسم و محور نظام سرمایه داری و استثمار و برقراری دموکراسی مبتنی بر آرای مستقیم توده ای فراهم می آورد.

خشونت بر زنان:

دین، دولت، سرمایه

روشنک شیرزاد، آبان ۱۳۹۴

سال ها از شکنجه، تجاوز و قتل سه خواهر مبارز (خواهران میرابال) توسط رژیم دیکتاتوری «تروخیلو» در جمهوری دومینیکن می گذرد. شاید اگر شرح مبارزات و ابعاد قتل فجیع آنان در قالب رمان «پروانه های فراموش نشدنی» افشا نمی شد و هزاران زن در سراسر دنیا علیه اشکال همه جانبه خشونت به پا نمی خاستند، مجامع بین المللی باز هم از کنار فجایع انسانی بویژه در رابطه با زنان، به آسانی می گذشتند. اعلام روز جهانی محو خشونت علیه زنان (۲۵ نوامبر) نیز همچون تاریخ برخورداری زنان از حق رأی در بسیاری از کشورها، سابقه چندان ندارد (سال ۱۹۹۹)، و این واقعیت نشان از آن دارد که سیستم سرمایه داری در سراسر جهان از ستم بر زنان و موقعیت فرودست آنان

خبرگان، راهی برای ابراز نظر و بیانی جز آنکه حکومتگران اصولگرا و شرکای اصلاح طلبان گشوده اند وجود ندارد. جمهوریت در کلام فقها و نظریه پردازان اصولگرا، رویه ایست، برای پوشاندن هسته ای که «جز این نیست که اصل مکتب اسلام توسط وحی الهی تثبیت شده است و چیزی بر او افزوده و یا از آن کاسته نمی شود. هیچ تأثیری برای بیعت جمهور و میثاق توده مردم نیست، مگر انشا، تعهد و گردن نهادن» (عبدالله جوادی آملی - پیرامون وحی و رهبری - ص ۱۷۱-۱۷۹) ذات دین و مذهب و اتکا به قوانین دینی و شرعی، دموکراسی و آزادی خواهی بر نمی تابد، چرا که احکام مبتنی برخواست و اراده الهی تا ابد تغییر ناپذیرند و چون و چرا بر سر آنها مجاز نیست. در حالی که اصل آزادی و دموکراسی و انتخاب بر چون و چرا و بحث و گفتگو نهاده شده و رأی اکثریت به عنوان ابزار نهائی عقیده، مبنای عمل قرار می گیرد. خمینی، منتظری، بهشتی، مصباح یزدی، جوادی آملی و... و اخیراً علی سعیدی، نماینده رهبر در سپاه پاسداران (شهریور ۹۴) درست برخلاف این مطلب حرف می زنند، وقتی از حکومت اسلامی و وجوب احکام اسلامی درمقابل قوانین زمینی صحبت می کنند.

اصلاح طلبان حکومتی و اپوزیسیون قانونی هم که خواهان اجرای بی تنازل قانون اساسی هستند و یا مانند مصطفی کواکبیان - دبیر کل حزب مردم سالاری - تفکر اصلاح طلبی را به قبول داشتن کامل اصول نظام و کوشش برای برطرف کردن مشکلات و نارسائی های آن در چهارچوب قانون و نظام، محدود می کند (ابتکار - شهریور ۹۴) خود را به فراموشی می زنند که این حرف ها، چیزی جز صحنه گذاشتن بر قدرت بی تنازل و مطلقه ولی فقیه نیست و این گره عمده ای است که اصلاح طلبان خود، بر دست و پایشان بسته اند و راز بن بستی است که به آن دچار شده اند. از این رو هیچ توهمی بالاتر از این نیست که مبارزات مردم را در این چهارچوب محدود کنیم و این انتظار را دامن بزیم که می توان با تکیه بر اصول و فروع این قانون به آزادی عقیده، مطبوعات، آزادی های سندیکائی و حزبی و آزادی انتخابات رسید. کوچک ترین گامی که برای دموکراتیزه کردن این قانون می توان برداشت، جدا کردن آن از اصول اسلامی و فقهاتی آن است و این در عمل یعنی کنار گذاشتن آن. کنار گذاشتن قانون اساسی یعنی درگیر شدن با مرکز ثقل قدرت اصلی در جمهوری اسلامی و این

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

اخلاق عمومی یا اجبار به روابط زناشویی غیر متعارف، مراعات نکردن بهداشت زناشویی و خانواده، شک و بددلی، ختنه زنان، اجبار به تن فروشی، قاچاق زنان... پژوهش دیگری که در انجمن جامعه شناسی تهران به ثبت رسیده است می گوید که قتل های ناموسی در ایران در سال ۱۳۹۲ نسبت به سال ۱۳۸۶ دست کم ۱۰ درصد افزایش داشته اند. ۵ - خشونت اقتصادی و مالی مانند جلوگیری از استقلال مالی زن، دخل و تصرف در اموال شخصی یا ندادن خرجی خانه و پول کافی. در بسیاری از کشورها زنان نیروی کار رایگان (کار خانگی زنان) و فاقد درآمد هستند، که دولت های سرمایه داری وظیفه بازتولید نیروی کار و انجام بسیاری از خدمات را که خود باید به جامعه ارائه نمایند بر دوش زنان تحمیل می کند و همین عامل زمینه ای برای بروز خشونت اقتصادی نسبت به آنان می شود به طوری که در بسیاری موارد زنان قربانیان تبعیض و نابرابری با مردان می باشند. در ایران به بهانه سرپرست بودن مرد در خانواده، قوانین شرعی مربوط به ارث، نفقه و مهریه، دیه ... در مورد زنان تحقیر آمیز و قرون وسطائی است. تحقیقات نشان می دهد ۹۲ درصد خشونت ها علیه زنان در خانه روی داده اند. ۸۳ درصد زنان قربانی، خانه دار و ۱۷ درصد آنان شاغل و از نظر مالی مستقل بودند. ۶ - خشونت حقوقی: امتناع مرد از طلاق در مقابل اصرار زن به متارکه، ازدواج مجدد شوهر و جلوگیری از نگه داری فرزندان توسط زن (حضانت)... ۷ - ممانعت از رشد اجتماعی، فکری و آموزشی: ایجاد محدودیت در ارتباط فامیلی، دوستانه و اجتماعی، ممانعت از کاریابی و اشتغال زن، ایجاد محدودیت در رابطه با تحصیل. برای فهم پدیده خشونت بر زنان و چگونگی مقابله و مبارزه با آن، توصیف و تشریح انواع این خشونت و عرصه های مختلف اعمال آن کافی نیست. باید ریشه ها و سرچشمه های خشونت بر زنان را شناخت و برای مقابله با این ریشه ها و سرچشمه ها چاره اندیشید. ما در زیر سه منشأ و منبع خشونت را که بخش اعظم خشونت های خانوادگی و اجتماعی بر زنان از این سه منبع ناشی می شوند مورد بررسی قرار می دهیم: خشونت ادیان بر زنان، خشونت دولتی بر زنان و خشونت ناشی از روابط اقتصادی و اجتماعی و به طور ویژه خشونت سرمایه بر زنان.

(۱) خشونت ادیان بر زنان

پاسداری می کند و از آن بهره مند می گردد. به همین دلیل خشونت علیه زنان در هر شکلش وسیله ای برای مطیع کردن و برده ساختن زنان در جهت تحکیم مناسبات قدرت ارتجاعی مردسالار حاکم است.

خشونت علیه زنان به معنی هر عمل خشونت آمیز بر اساس جنسیت است که به آسیب جسمی، جنسی و روانی زنان منجر شود و یا زمینه چنین آسیب هائی را فراهم کند. خشونت در بسیاری موارد امری پنهان است، زیرا بسیاری از زنان در جوامع مختلف به دلایلی همچون مجازات سخت و عدم حمایت های قانونی از ابراز آن خودداری می کنند. ۵۰ درصد از زنان ایرانی خشونت را تحمل یا پنهان می کنند.

خشونت علیه زنان مرز نمی شناسد، در همه جای دنیا زنان کم و بیش مورد انواع خشونت های جسمی، جنسی و کلامی واقع می شوند. طبق آمار جهانی ۹۰ درصد از قربانیان خشونت خانگی زنان و حدود ۱۰ درصد مردان هستند. از هر سه زن در سراسر جهان، بر یک نفر از آنان در طول زندگی، از سوی شریک جنسی شان و یا مردان دیگر خشونت اعمال می شود.

سازمان بهزیستی کل کشور، در یکی از معهود تحقیقات دولتی که در رابطه با خشونت علیه زنان انجام شد، در سال ۱۳۸۴ اعلام کرد که دست کم ۶۰ درصد زنان ایران حداقل یک بار تجربه خشونت خانگی دارند. یکی از رایج ترین و پنهان ترین خشونت ها خشونت خانگی است با اشکال ۱ - استفاده از تهدیدهای متفاوت و ایجاد مخاطره: تهدید به آزار یا کشتن زن، فرزندان یا اقوام یا خودکشی، مخفی کردن مدارک شخصی، ایجاد محرومیت در روابط زنان، تهدید به طلاق یا بیگاری کشیدن از زن و اعضای خانواده. ۲ - خشونت روانی و کلامی مانند: به کار بردن کلمات رکیک، فریاد و بداخلاقی، قهر و صحبت نکردن، از بین بردن اعتماد به نفس و کرامت انسانی و ایجاد احساس گناه، رفتار تحکم آمیز و منت نهادن بابت تأمین معاش... ۳ - خشونت فیزیکی: گرفتن، بستن، زندانی کردن، اخراج از خانه، محروم کردن از غذا و عدم مراقبت در زمان بیماری... ۴ - خشونت جنسی و ناموسی مانند: تجاوز، متهم کردن به بی مبالاتی در مسائل ناموسی، مجبور کردن به سقط جنین یا حاملگی ناخواسته (نقض مالکیت زن بر بدن خود)، مجبور کردن به دیدن عکس های خلاف

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

در آئید» (قرآن با ترجمه فارسی بهاء الدین خرمشاهی- کلمات داخل [] از خرمشاهی است.)

و در سوره نساء آیه ۳۴ چنین می خوانیم: «مردان باید بر زنان مسلط باشند چرا که خداوند بعضی از انسانها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است، و نیز از آن روی که مردان از اموال خویش [برای زنان] خرج می کنند؛ زنان شایسته، آنانند که مطیع و به حفظ الهی در نهان خویشندار هستند؛ و زنانی را که از نافرمانیشان بیم [و آگاهی] دارید باید نصیحتشان کنید و [سپس] در خوابگاه ها از آنان دوری کنید و [سپس اگر لازم افتاد] آنان را [به آهستگی و به قصد تأدیب] بزنید؛ آنگاه اگر از شما اطاعت کردند، دیگر به زیان آنها بهانه جوئی [و زیاده روی] نکنید؛ خداوند بلند مرتبه بزرگوار است» (قرآن با ترجمه فارسی بهاء الدین خرمشاهی- کلمات داخل [] از خرمشاهی است.)

در مذهب کنفوسیوس زن چنین اوصافی دارد: «جنس ماده بنا بر طبیعت اش پست است، او مانند ماه سیاه و مانند آب تغییر پذیر است. حسود، کوتاه بین، و طعنه زن است. بی ملاحظه، کودن، و تحت تسلط احساسات اش است. زیبایی اش دامی است برای مرد نامحاط، و ویران کننده دولت ها...»

همه مذاهب موجود مانند یهودیت، مسیحیت، اسلام، هندوئیسم، زرتشت، بودائیسم، مکتب کنفوسیوس، تائوئیسم و ... که پیدایش آنها به دوران بعد از پیدایش مالکیت خصوصی و تمدن مربوط می شود، پدر سالارند. این امر به هیچ وجه اتفاقی نیست. نظام مردسالار به نوعی از مذاهب احتیاج داشت که حامی و مبلغ ارزش های آن باشند. خصوصیت دیگر این مذاهب این است که همگی مدافع مالکیت خصوصی اند، متجاوزین به مالکیت خصوصی را مورد سرزنش قرار می داده اند و مجازات می کردند. برخورد بسیاری از مذاهب مزبور با زن، به عنوان موضوع مالکیت، و فرامین و احکام آنان در دفاع از حقوق مالکیت پدر و شوهر بر دختر و زن خویش، و در یک کلام کل اعضای خانواده خویش، خود نمونه دیگری از این واقعیت است که چگونه پیدایش و تاریخ مذاهب مزبور، با پیدایش و تاریخ مالکیت خصوصی و سیستم های اقتصادی - اجتماعی مربوط به آن گره خورده است. همگی این مذاهب نقش روبنای ایدئولوژیک

علامه مجلسی، از فقهای معروف شیعه، عذاب زنان در جهنم را از قول پیامبر در سفر معراج چنین نقل می کند: «زنان امتم را دیدم که به انواع عذاب ها مجازات می شوند. زنی را دیدم که از موی سر آویزان است و مغز سرش از شدت حرارت می جوشد، این زن کسی بود که موی سر خود را از نامحرم نمی پوشاند. زنی دیدم که او را از زبانش آویزان کرده اند و از آب سوزان جهنم به گلوی او می ریزند، این زن شوهرش را با زبان اذیت می کرد. زنی را دیدم که کر و کور و لال بود و در تابوتی از آتش قرار داشت که مغز سرش از سوراخ های بینی اش بیرون می آمد و بدنش از شدت جدام قطعه قطعه شده بود، این زنی است که از راه زنا بچه به دنیا می آورد و به شوهرش می گوید بچه اوست، زنی را دیدم که گوشت بدنش را با قیچی های آتشین ریز ریز می کنند، این زن خود را در اختیار مردان اجنبی می گذاشت. زنی را دیدم که سرش سر خوک و بدنش بدن الاغ بود و به هزاران نوع عذاب گرفتار بود. او زنی سخن چین و دروغگو بود. زنی را به صورت سگ دیدم که آتش از نشیمنگاه او داخل می شود و از دهانش بیرون می آید و فرشتگان عذاب، عمودهای آتشین بر سر و بدن او می کوبند، این زن خواننده و زنی حسود بود...» و از قول پیامبر اسلام در سفر معراج روایت می شود: «آگاهی یافتم که اکثر ساکنان دوزخ زنان هستند!»

«توماس آکیناس» بزرگترین مقام مذهبی جهان مسیحیت در قرن ۱۳ میلادی زن را چنین توصیف می کند: «زن به خاطر طبیعت بیولوژیک و روحیش پست تر از مرد می باشد. او از نظر فیزیکی ضعیف تر، فاقد قدرت خویشنداری است و در منطق و استدلال در مرحله پایین تری از مرد قرار دارد. از این روست که او به خاطر طبیعت اش مناسب آن است که در خدمت و وابسته به مرد باشد.»

در مذهب یهود زنان «ظرف پر از کثافت با دهان پر از خون» اند و در کتاب روزانه دعای آنان می خوانیم در حالی که دعای مردان این است که هر روز بگویند: «شکر تو خدا را، ای خدای بزرگ، پادشاه جهان، که مرا زن نیافریدی.»

در سوره بقره آیه ۲۲۳ در قرآن آمده است: «زنان شما [در حکم] کشتزار شما هستند، پس هرگونه که خواستید به کشتزار خویش

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

و حقوقی داشته و نیازهای این نظام ها را برای استقرار سلطه اجتماعی خود برآورده می کنند.

با تقسیم اجتماعی کار، تقسیم جامعه به طبقات و تصاحب خصوصی تولیدات و ثروت اجتماعی به وجود آمد. وجود طبقات و تصاحب خصوصی نیازمند بیانی حقوقی در روابط تولیدی انسانها بود که به صورت مالکیت ظهور کرد. روند رشد و تغییر تقسیم کار و روند رشد و تغییر نیروهای مولد به روند رشد و تغییر تصاحب و مالکیت منجر شد. همزمان و متناظر با این تغییر و تحولات مادی جامعه، روابط جنسی و اجتماعی زن و مرد دچار تغییر و تحولات اساسی شد. کلان های انسانی (نخستین صورت اجتماعات خانوادگی بشر) یا خانواده جمعی به اشکال و انواع مختلف تکامل یافته خانواده، که با اشکال معینی از تصاحب و مالکیت منطبق بودند، تبدیل شد. تحول اساسی ای که در آن تسلط مرد بر زن به وجود آمد. در تمام دوران تاریخی تا کنون، به رغم همه تغییراتی که در پایه های مادی جامعه و بنابراین در اشکال مالکیت به وجود آمد، تصاحب خصوصی وسایل تولید، تصاحب خصوصی تولیدات اجتماعی و نیز تصاحب خصوصی ثروت اجتماعی در جامعه انسانی همچنان پایرجا مانده است. همین امر تا کنون روابط جنسی و اجتماعی سلطه گرانه مرد بر زن را تثبیت کرده است که در اشکال ایدئولوژیک تسلط مرد بر زن بازتاب یافته است. در دوران تاریخی تا کنون روبناهای جامعه، از قوانین مذهبی و ارزش های اخلاقی و مقررات، همه با قدرت، بر استحکام سلطه مرد بر زن و بنابراین به استحکام خانواده تأکید کرده اند. تمام مجازات های وحشیانه ای که در مورد روابط جنسی پیش از ازدواج و یا خارج از خانواده برقرار بود همگی در واقع برای حفظ چهارچوب خانواده و در راستای مناسبات تولید اجتماعی بود. به بیان دیگر در پس تمام اخلاقیاتی که در مورد ضرورت نجابت، پاکی و اطاعت زن از مرد تبلیغ می شود یک دلیل اقتصادی نهفته بود. به این ترتیب اصولی مانند «اطاعت»، «پاکدامنی» و «وفاداری به شوهر» از جمله اخلاقیاتی بودند که زن را همچون، کالائی قابل مصرف در معامله ای که رسماً ازدواج نامیده می شد، در تملک مرد نگاه می داشت. از همین رو تمام سنن و اخلاقیات فردی و اجتماعی تا آنجا که به زنان مربوط می شد، هدفش حفظ زنان در موقعیت تحت کنترل و بهره کشی جنسی - اقتصادی از آنان بود. ولی برای این منظور تنها به

توصیه های اخلاقی و تشویق و تهدیدهای مذهبی بسنده نمی شد، بلکه به اقدامات عملی نیز دست زده می شد مانند تنبیه بدنی، قطع غذا و مسکن زن (نفقه)، سنگسار، قتل، محرومیت از حق طلاق و ... نیز وسائل دیگری بودند که حفظ رابطه مالکیت مرد بر زن را از طریق قانونی و از طریق به کار بردن خشونت تضمین می کرد.

بنابراین نقش ارتجاعی و بازدارنده و ساختار ادیان بر پایه تبعیض، خشونت و ستم به زنان، کودکان، تهیدستان و دگراندیشان بنا نهاده شده است و بر اساس همین است که خشونت در ادیان مشروعیت یافته است. اگر در جمهوری اسلامی در دهه خونبار ۶۰، زنان مبارز در سیاهچال ها قبل از اعدام، مورد تجاوز قرار می گرفتند، اگر دار و دسته های طالبان و داعشی زنان را همچون غنیمت جنگی بین جنگجویان خود تقسیم می کنند و جهاد نکاح به راه می اندازند و اگر سن بلوغ شرعی و مسئولیت کیفری دختران هنوز در ایران ۹ سال تمام است، این فجایع به جز اعمال قوانین مذهب در راستای تداوم حیات ننگین حکومت های جنایتکار مرتجع و روابط عقب مانده، چه مفهوم دیگری در بر دارد؟

۲) خشونت دولتی بر زنان

یکی از بارزترین و گسترده ترین اشکال خشونت سازمان یافته، نوع سیاسی (دولتی) است که توسط حکومت ها رخ می دهد مانند: شکنجه، تبعید، حصر خانگی، اعدام، ترور دولتی و سرکوب سیاسی، عقیدتی و دینی، خشونت علیه مهاجران و خشونت قومی (مثل دامن زدن به اختلافات فارس و ترک اخیر)، خشونت های نظامی - جنگی توسط نظامیان و شبه نظامیان که در بسیاری موارد به تراژدی انسانی منجر می شود. زنان و کودکان نیز از جمله قربانیان این نوع خشونت اند.

بر اساس گزارش احمد شهید (گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران) از تیر ۱۳۹۲ تا تیر ۱۳۹۳ تعداد اعدام شدگان ۸۵۲ نفر بود. از زمان روی کار آمدن دولت «تدبیر و امید» روحانی ۲ هزار اعدام در ایران صورت گرفته است که بیش از ۸۰۰ نفر در ۹ ماه اول سال ۱۳۹۴ اعدام شده اند. حدود ۱۰۰۰ نفر از فعالان (کارگری، مدنی) به دلایل سیاسی با محکومیت طولانی به بند کشیده شده اند. بیش از ۲۰ زن با اتهامات

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

نظام سرمایه داری با کشاندن زنان به کار مزدی در کارخانه ها، کشتزارها، بیمارستان ها، مدارس، ادارات، فروشگاه ها و غیره زمینه ای برای استقلال اقتصادی زن فراهم کرده و در نتیجه به طور عینی امکان مبارزات زنان برای آزادی و برابری با مردان را به وجود آورده است. اما در همین روند وارد کردن زنان به بازار کار، ستم های جدیدی بر زنان اعمال می کند. یکی از دلایل مهم وارد کردن زنان به بازار کار مزدی توسط سرمایه داران، پائین نگاه داشتن سطح مزد در جامعه است. نظام سرمایه داری با بهره برداری از پیشداوری ها و تبعیض های ضد زن در جوامع پیشاسرمایه داری، به رغم ادعاها و عبارات پردازی های متولیان این نظام در مورد آزادی، به حفظ و تداوم موقعیت فرودست زن در جامعه پرداخته و می پردازد زیرا این وضعیت به افزایش سود و قدرت سرمایه داران در جامعه منجر می گردد. در تمام کشورهای سرمایه داری مزد زنان کارگر از مزد مردان برای کار یکسان کمتر است. نرخ بیکاری زنان از مردان بیشتر است (در ایران نرخ بیکاری زنان بیش از دو برابر نرخ بیکاری مردان است). بر اساس داده های مرکز آمار (چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار - تابستان ۱۳۹۴)، در بهار ۱۳۹۴ نسبت مشارکت اقتصادی مردان % ۶۲/۹ و نسبت مشارکت اقتصادی زنان % ۱۳/۳ بوده است. در همین دوره نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله برای مردان % ۲۰/۹ و برای زنان % ۴۳/۱ گزارش شده است.

تبعیضات دیگری در زمینه های انتخاب شغل، حقوق و مزایای بازنشستگی و غیره و غیره بر زنان وارد می شود. افزون بر آن بار سنگین کار خانگی بر دوش زنان است و سرمایه داران از اسارت زنان در کار خانگی سود می برند زیرا کار خانگی زنان که رایگان است باعث کاهش سطح عمومی مردها در جامعه می شود. علاوه بر کار خانگی (نظافت، پخت و پز، نگهداری فرزندان، خرید و غیره)، بسیاری از زنان کارگر و زحمتکش به کار اقتصادی در خانه (مانند قالی بافی، خیاطی و غیره) و «دورکاری» نیز می پردازند و آثار منفی این گونه کارها بر آنها تحمیل می شود.

یک آسیب شناس اجتماعی از وجود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار زن سرپرست که ۸۰ درصد آنها فاقد شغل بوده و سالانه ۶۰ هزار

سیاسی امنیتی فقط در تهران در بند زنان زندان اوین نگهداری می شوند که مجموعاً به بیش از ۱۸۰ سال زندان محکوم شده اند. در سراسر ایران هر ۷ ساعت یک نفر با جرثقیل به دار آویخته می شود.

اما خشونت دولتی، به ویژه خشونت دولتی بر زنان به موارد بالا محدود نمی شود. خشونت سیاسی با عملکرد اهرم های قدرت رسمی یعنی دولت، به صورت نقض صریح حقوق انسانی زنان، انواع تبعیض ها در قوانین و یا نادیده گرفتن حقوق بدیهی زنان در قوانین رسمی نیز انعکاس می یابد، این امر به ویژه در رابطه با حاکمیت دولت های مستبد دینی نظیر آن چه در ایران رخ می دهد، با شدت و عریانی بیشتری صورت می گیرد: حجاب اجباری، قانون سنگسار، قصاص، اعدام زنان به جرم دفاع از خود در برابر تعرض (نمونه اعدام ریحانه جباری)، سهمیه بندی های جنسیتی در دانشگاه ها، تعدد زوجات برای مردان، منوط بودن مسافرت زنان به کسب اجازه از شوهر یا پدر، تفکیک جنسیتی در تمامی شئون، مزاحمت در محیط کار و زندگی زنان تحت پوشش مفاسد اجتماعی و طرح عفاف و حجاب، طرح تعالی خانواده و ازدیاد جمعیت، اجبار به عقیم کردن و سقط جنین، لایحه کودکان بی سرپرست و بد سرپرست با ماده جنجالی ۲۷ که اجازه ازدواج پدر خوانده با فرزند دختر را با اجازه دادگاه صادر خواهد کرد،

افزون بر قوانین و مقررات ضد زن، بسیاری از اعمال به ظاهر خودسرانه مانند تعرض و خشونت بر زنان زیر عنوان امر به معروف و نهی از منکر، قتل های ناموسی، اسید پاشی به صورت زنان، قاچاق دختران و بسیاری فجایع دیگر یا با شرکت و مباشرت مستقیم مأموران و مزدوران حکومتی انجام می شوند و یا مورد چشم پوشی و ارفاق دستگاه قضائی رژیم قرار می گیرند. علاوه بر تمام موارد بالا آخوندهای حکومتی پیوسته یا با صدور فتوا و یا با گفته ها و دستورهای تحریک آمیز و ارتجاعی عرصه زندگی و نفس کشیدن را بر زنان تنگ تر می کنند. یکی از نمونه های اخیر این گونه خشونت های دولتی که حتی قوانین خود رژیم را زیر پا می گذارد گفته اخیر امام جمعه اصفهان است که تأکید دارد: «فعالیت زنان در مغازه ها و ادارات ممنوع باشد»!

۳) خشونت سرمایه بر زنان

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

بین نخواهد رفت، چرا که مناسبات طبقاتی مردسالار نگهبان آن است. رهایی زن وابسته است به سرنگونی این مناسبات قدرت و در هم شکستن زنجیرهای ستم و بردگی و بنا نهادن جامعه ای بدون ستم و استثمار. افزایش آگاهی نخستین گام و تدارک عملی این امر به عهده طبقه ای از زنان و مردان انقلابی است که کوچکترین نفعی در حفظ این مناسبات ضد انسانی ندارند. توقف خشونت در تمامی انواع آن مستلزم چنین عزمی است.

بربریتی که نظام سرمایه داری با تجاوز، سنگسار، حجاب و پوشش اجباری زنان، بهره کشی از زنان در صنعت سودآور سکس، و خشن تر از همه بردگی جنسی زنان توسط نظامیان و شبه نظامیان در بسیاری از مناطق جهان به بار آورده است، چهره زن ستیز و ضد بشری حاکمیت خود را مدام بازتولید می کند. توقف چرخه خشونت، جنگ و ویرانگری، سرکوب و استبداد سرمایه و تمامی فجایعی که زنان بیشترین قربانیان آن می باشند، مستلزم در هم کوبیدن پیوند مناسبات ستمگرانه حاکم با موقعیت فرودست زنان در جامعه است. این امر خطیر به مبارزه آگاهانه و متحد تمامی زنان و مردانی بستگی دارد که خواهان آینده ای عاری از ستم و خشونت در همه ابعاد حیات جامعه خویش می باشند.

«حقوق بشر» اسلامی و «کاپو» های حقوقی و

سیاسی رژیم

یحیی سمندر، آذر ۱۳۹۴

رژیم جمهوری اسلامی از آغاز روی کار آمدنش از سه وسیله یعنی سرکوب و اختناق، فریب و دروغ، و تطمیع برای استقرار و ادامه حاکمیت ننگینش بهره برداری کرده است و هنوز به این روش ادامه می دهد. سرکوب و اختناق حربه اصلی رژیم در جهت بقای اوست؛ فریب و دروغ ابزاری برای توجیه سرکوب و پیشگیری از مبارزات و اعتراضات مردم و به بیان دیگر ابزاری برای کارائی بیشتر سرکوب است؛ تطمیع وسیله ای برای عضوگیری در میان فریب خوردگان رژیم و یا حتی کسانی است که به ماهیت رژیم پی برده اند اما شرافت خود را با پول یا مقام و قدرت مبادله می کنند.

زن به آنها اضافه می شود و در کنار آن افزایش زنان معتاد، زنان کارتن خواب و ظهور بیوه های جوان ۱۶ ساله و تولد نوزادان زنان کارتن خواب که روزانه ۲ تولد در تهران می باشد، ابراز نگرانی نمود. معاون رئیس جمهور در امور زنان نیز اعلام نمود: ۵ هزار زن کارتن خواب در پایتخت سیاه نمایی نیست. از ۱۵ تا ۱۷ هزار کارتن خواب در تهران ۱/۳ آنان زن هستند. فقط در منطقه ۱۲ تهران ۲۰۰ هزار کارتن خواب وجود دارد که در بین این افراد فارغ التحصیلان مقطع دکترا از دانشگاه های معتبر خارجی تا افراد بی سواد و بیکار هستند. میانگین سن زنان کارتن خواب به ۱۷ و ۱۸ سالگی کاهش یافته است. کارتن خوابی به سمت زنانه شدن پیش می رود.

به گفته رئیس مرکز تحقیقات ایدز در ایران، سن زنان تن فروش بین ۱۸ تا ۵۶ سال و متوسط سن آنها ۳۸ سال است. اکثر زنان معتاد خیابانی در شهر تهران برای تأمین مواد خود اقدام به تن فروشی می کنند. از هر ۱۴ نفر دو نفر مبتلا به اچ آی وی مثبت هستند. ۹ درصد از زنان برای نخستین بار به اجبار شوهر و ۱۸ درصد به اجبار والدین (غالباً پدر) اقدام به تن فروشی کرده اند. ۸۰ درصد این زنان هیچ شغلی ندارند و در عین حال مسئول تأمین زندگی چند نفر هستند. وزیر بهداشت از خطر ایدز در کودکان کار و خیابان ۴۰ برابر دیگران سخن گفت و آمارهای مخدوش رسمی، مبتلایان به ایدز را بالای ۱۰۰ هزار نفر و افزایش مرگ زنان معتاد در ایران را تا ۳۳ درصد بالاتر از قبل حکایت می کنند. این در حالی است که در آبان ماه سال ۱۳۹۲ اعلام شد که جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو تازه کمیته اجرایی تدوین قوانین و مقررات مقابله با خشونت علیه زنان در سازمان ملل متحد پذیرفته شد!

خشونت علیه زنان زنجیری است که دو سرش با حلقه های خشونت دینی، خشونت دولتی و خشونت ناشی از روابط سرمایه داری در سطح اجتماعی و خانگی به هم پیوند خورده است و تهاجم افسارگسیخته سرمایه در سراسر جهان بر ضخامت آن می افزاید. فقر، مرگ، گرسنگی، بیسوادی، بیکاری، بی پناهی، جنگ و بحران اقتصادی، زمینه ساز زنجیره خشونت علیه آسیب پذیرترین اقشار بویژه زنان و کودکان است. خشونت قابل مهار نیست مگر این که فرودستی زنان از بین برود و این امر با اقدامات لطیف از

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

و نظر نهایی خود را اعلام می‌کند؛ مثلاً در کشور ما ممکن است بعضی از این توصیه‌ها، مغایر با قانون اساسی یا اصول شرع ما باشد که ما این توصیه‌ها را رد می‌کنیم و بقیه را می‌پذیریم.» بدین سان هر توصیه‌ی مربوط به حقوق بشر که با اصول و قواعد دینی (و قوانین رژیم) مغایر باشد رد می‌شود. پس باید مخالفت با برده داری هم رد شود چون در اسلام برده داری منع نشده است!

اما دُرافشانی‌های این کاپوی حقوق بشری رژیم به اینجا ختم نمی‌شود. او تفکر ارتجاعی سنتی‌اش را با تفکر ارتجاعی «مدرن» تکمیل می‌کند و مانند بخش بزرگی از مرتجعان معاصر بر «نسبی بودن» حقوق بشر اصرار می‌ورزد و بدین سان تبهکاری‌های رژیم را با ایده‌ی خوش ظاهر و بد باطن «همه چیز نسبی است» (۲) توجیه می‌کند: «همان طور که گفتم هیچ کشوری نمی‌تواند ادعا کند در حوزه حقوق بشر، کشور ایده‌آل و کاملی است. حقوق بشر در همه کشورها، نسبی است. به علاوه اینکه یک سری مسائلی هست که از منظر غرب، نقض حقوق بشر است و فقط بحث احمد شهید نیست، ولی آن موارد بخشی از فرهنگ ماست که نمی‌شود نادیده گرفت و جزء حوزه‌هایی هست که اگر به ما توصیه شود، هم ما آن را رد می‌کنیم. مثلاً بحث همجنس‌گرایی بحثی است که اگر در بعضی کشورها قانونی شمرده نشود، تحت عنوان نقض حقوق بشر تلقی می‌شود. اما نه در شرع ما و نه در فرهنگ جامعه ما به هیچ وجه این موضوع پذیرفتنی نیست. بنابراین ما در مقابل آن محکم می‌ایستیم. مسائلی از این دست کم نیستند که واقعا با باورها و ارزش‌های جامعه ما مغایر هستند و طبیعی است که ما در مقابل آن بایستیم.» (همان جا، تکیه بر کلمات از ماست.)

سردمداران رژیم و به پیروی از آنان کاپوهایشان «فرهنگ» و «ارزش‌ها»ئی برای جامعه ایجاد می‌کنند یا از گور بیرون می‌کشند و سپس می‌گویند چیزهایی را که مغایر آن فرهنگ و ارزش‌ها باشد نمی‌پذیریم. باید به منصوره شریفی صدر گفت در فرهنگ و در شریعت شما ضرب و شتم زن (اگر «نافرمانی» کند!) مجاز است و حتی تکلیف است. (رجوع کنید به مقاله روشنک شیرزاد در همین شماره)؛ پس طبق منطق شما باید قوانین ضد خشونت زن (یا دست کم بخشی از آنها) را رد کرد و به دور ریخت!

یک ترفند شناخته شده پایمال کنندگان حقوق انسان‌ها این است که از این واقعیت که حقوق بشر تنها در حقوق سیاسی و مدنی خلاصه

یکی از اساسی‌ترین فریب‌های رژیم توجیه جنایت‌ها و پلییدی‌هایش با تکیه بر آموزش‌ها و سنت‌های مذهبی است. رژیم احکام و دستورهای دینی را که مبنای قانون اساسی و قوانین عادی او و توجیه‌کننده نقض ابتدائی‌ترین حقوق و آزادی‌های انسان در عصر کنونی هستند، «بسیار مترقی‌تر از اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل» و غیره معرفی می‌کند (۱). مثلاً نظریه پردازان، سردمداران و کارگزاران رژیم، قواعد و دستورهای را که بردگی جسمی، فکری و روحی زن را تضمین می‌کنند، راه دستیابی زنان به «کرامت» می‌نامند و یا اعدام، قصاص، مثله کردن، سنگسار، شلاق زدن و دیگر جنایت‌ها، شکنجه‌ها و مجازات‌های قرون وسطائی را از آنجا که در احکام دینی آمده‌اند، مجاز و انسانی قلمداد می‌کنند.

سردمداران نظام‌های ارتجاعی و سرکوبگر در میان قربانیان خود کسانی را که مانند اکثریت عظیم مردم زیر سلطه آنها زندانی شرایط ذلت بار حاکم‌اند پیدا می‌کنند و با خرید و به خدمت گرفتن آنها سیاست سرکوب و فریب خود را به پیش می‌برند. رژیم نازی در اردوگاه‌های کار و زندان‌های خود از میان زندانیان، عناصر جنایتکار یا خود فروخته‌ای را برای سرکوب و کنترل دیگر زندانیان اجیر می‌کرد. این عناصر «کاپو» Kapo نامیده می‌شدند. در جمهوری اسلامی علاوه بر کاپوهای بسیجی و غیره، کاپوهای در سطوح مقامات حقوقی و سیاسی نیز وجود دارند که کار آنها توجیه بزهکاری‌های رژیم در سطح داخلی و بین‌المللی است.

یکی از این کاپوها منصوره شریفی‌صدر، مدیرکل زنان و حقوق بشر در وزارت امور خارجه رژیم اسلامی است. یکی از وظایف این کاپو مقابله با گزارش‌های احمد شهید است که بخشی از موارد نقض حقوق بشر در ایران را برملا کرده است. منصوره شریفی صدر در مصاحبه‌ای با روزنامه شرق (۱۵ آذر ۱۳۹۴) می‌گوید: «براساس مکانیسمی که با عنوان «بررسی دوره‌ای جهانی» حقوق بشر مطرح است و از سال ۲۰۰۶ آغاز شده، همه کشورهای عضو سازمان ملل، هر چهار سال یک بار، بحث‌های حقوق بشرشان بررسی می‌شود و کشورهای عضو یا ناظر در شورای حقوق بشر می‌توانند با عنوان «توصیه» درباره آن کشور نظر بدهند. کشور تحت بررسی هم، این توصیه‌ها را مرور کرده

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

باشیم به طور مثال یکی از قوانین ما ممنوعیت ازدواج زیر سن بلوغ جسمی و روحی بود چرا که در آن زمان دختر ۱۲ ساله به عنوان خون‌بها به مرد ۶۰ ساله داده می‌شد و یا فرد معتاد دخترش را می‌فروخت. با قوانینی که در مجلس تصویب شد جلوی این مسائل گرفته شد.» (ایلنا ۱۷ آذر ۱۳۹۴)

این کاپوی پارلمانی از خود نمی‌پرسد تحت چه شرایط اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی دختر ۱۲ ساله به مرد ۶۰ ساله به عنوان خون‌بها داده می‌شد یا فرد معتادی دختر خود را می‌فروخت و رژیم متبوع او در این موارد چه نقش و مسئولیتی داشت و دارد؟ مسأله او اینها نیست. او «در تلاش است ... یک مشارکت ۳۰ درصدی زنان را در مجلس آینده» تأمین کند تا اربابان سیاسی او، رفسنجانی، روحانی و شرکا، موقعیت مستحکم تری به دست آورند. رفسنجانی و خاتمی هم زنان را به «حضور پر شور به عنوان نامزد و رأی دهنده» دعوت می‌کنند.

رفسنجانی در پیامی به «همایش زنان در تاریخ مجالس ایران» می‌گوید: «نگاهی از سر تأمل به حضور زنان در انتخابات ۹ دوره مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که آنچه امروز باعث ناخرسندی زنان شده به خودشان آن هم به عنوان نیمی از جامعه مربوط می‌شود که هنوز به باور میدانی برای توانایی زنان نرسیده است که اگر چنین می‌شد زمینه‌های منطقی و عقلانی برای اصلاح قوانین و یا تصویب قوانین جدید فراهم می‌شد.» بدین سان از نظر رفسنجانی «آنچه امروز باعث ناخرسندی زنان» شده خود زنان هستند. این گفته رفسنجانی یادآور گفته سرتیپ رضا زندی پور رئیس شکنجه گاه «کمیتۀ ضد خرابکاری» رژیم پهلوی است که هنگام بازدید از سلول‌ها با اشاره به پای شلاق خورده و باند پیچی شده زندانی سیاسی از او می‌پرسید: «چرا پایت را اینجوری کرده ای؟!»

از دید سرتیپ زندی پور، خود زندانی سیاسی پایش را زخمی کرده و از دید آیت الله رفسنجانی مسئول وضع نابسامان زنان خود زنان هستند! از دید زندی پور زندانی می‌بایست با بازجو همکاری کند تا رژیم ننگین پهلوی پابرجا بماند و از دید رفسنجانی زنان باید حضور پر شور در مجلس داشته باشند تا رژیم ننگین جمهوری اسلامی ادامه یابد.

نمی‌شود و حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد، نتیجه می‌گیرند که حقوق سیاسی و مدنی مهم نیست و یا درجه دوم و سوم است و غیره. منصوره شریفی‌صدر نیز این ترفند کهنه شده را ناشیانه به کار می‌گیرد: «وقتی درباره حقوق بشر حرف می‌زنند فقط در مورد اعدام‌ها حرف زده می‌شود، در صورتی که حقوق بشر شامل زمینه‌های بسیاری چون حق بهداشت، مسکن، آب آشامیدنی، آموزش و دیگر موارد است که در این زمینه‌ها وضعیت ما خوب است. در زمینه اهداف توسعه هزاره (از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵) ما در بحث ریشه‌کنی فقر، کاهش مرگ و میر مادران، کاهش مرگ و میر کودکان زیر پنج‌سال یا کاهش نرخ بی‌سوادی حتی از سقفی که سازمان ملل هدف‌گذاری کرده بود، عبور کردیم و پیشرفت چشمگیری را به ثبت رساندیم.» هرکس که نگاهی به آمارهای خود رژیم در مورد بیکاری (به ویژه بیکاری زنان و جوانان)، اعتیاد، کودکان خیابانی و کودکان کار، بی‌خانمان‌ها و کارتن خواب‌ها، افزایش خشونت در تمام سطوح، دزدی‌ها و فسادها، کاهش مستمر سطح زندگی مردم به ویژه کارگران و دیگر زحمتکشان و غیره نظری بیاندازد به بی‌پایه بودن ادعاهای منصوره شریفی‌صدر در مورد بالا پی خواهد برد. اما حتی اگر در زمینه‌هایی که او می‌گوید تحولاتی رخ داده باشند (که در هر حال بسیار پائین تر از معیارهای مشابه در کشورهای هم سطح ایران هستند)، چنین تحولاتی به هیچ رو نمی‌توانند توجیه‌گر نقض دائمی ابتدائی‌ترین حقوق سیاسی و مدنی مردم باشند.

خوش خدمتی‌های کاپوهای صاحب مقام رژیم تنها در حوزه حقوق بشر نیست. آنها در حوزه سیاسی و برای گرم کردن تنور انتخابات فرمایشی رژیم نیز در افشانی می‌کنند. سهیلا جلودار زاده یکی از این مزدوران انتخاباتی رژیم است که وظیفه اش کشاندن زنان به پای صندوق‌های رأی است. او در عین حال خود را مدافع حقوق زنان جا می‌زند و می‌گوید: «از مجلس پنجم که اولین تجربه حضورم در مجلس بود ما بر سر مطالبه زنان با نمایندگان زن اصول‌گرا به یک تفاهم دست یافتیم و توانستیم یکی از مشکل‌ترین مصوبات فرهنگی، مذهبی و اقتصادی (محاسبه مهریه به نرخ روز) را به تصویب رساندیم.» او می‌افزاید: «ما در این دوران توانستیم بخش زیادی از مطالبات زنان جامعه را که اصلاح قوانین ظالمانه نسبت به زنان و خانواده بود در دستور کار خودمان داشته

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

شمار کشته شدگان، زخمی ها، آوارگان جنگی و میزان ویرانی و انهدام در شهرها، روستاها، خانه ها، مدارس، بیمارستان ها، ساختمان های اداری، راه ها، پل ها، انبارها، بندرها، نیروگاه ها و دیگر منابع انرژی، مراکز تولیدی، منابع طبیعی، آثار تاریخی و فرهنگی و هنری باور نکردنی است و اگر نگوئیم بی سابقه، کم سابقه است. در شرایط کنونی و در کوتاه مدت، با توجه به سیاست های طرف های درگیر و روندهای موجود، احتمال متوقف شدن این مسابقه کشتار و ویرانی و حتی تخفیف آن بسیار کم است و امکان گسترش درگیری ها به نقاط دیگر خاور میانه نیز وجود دارد.

اما توصیف منازعات کنونی خاورمیانه و حتی پیش بینی هائی بر اساس چنین توصیفی (هرچند دقیق و تفصیلی) کمک زیادی به شناخت ماهیت واقعی این منازعات نمی کنند. برای فهم علل این وضعیت و چگونگی برخورد با آن، نخست باید طرف های درگیر منازعات، منافع و اهداف آنها و به طور کلی موضوعات و داوهای جنگ ها و درگیری ها را شناخت.

شناخت روشن اهداف جنگ ها و طرف های درگیر، با شناخت روابط اقتصادی- اجتماعی و سیاسی موجود در جوامع این منطقه و نیز در سطح جهان، به ویژه تا آنجا که به کشورهای دخالتهگر در منطقه مربوط می شود، امکان پذیر است. این روابط بیانگر منافع طبقاتی معینی هستند که در سیاست های معینی متبلور می شوند و نیروهای سیاسی و طبقاتی معینی با ابزارهای مختلف، از جمله با جنگ، به پیشبرد و استقرار آن سیاست ها روی می آورند. به بیان دیگر، هر جنگ بیانگر اختلاف منافع بین دو یا چند دسته از مردم (خواه در یک کشور باشند یا در کشورهای متفاوت) بر سر یک رشته منافع اقتصادی، ارضی، سیاسی، استراتژیک و ایدئولوژیک است. برخی از این دسته ها قدرت دولتی را در دست دارند و برخی برای به دست آوردن آن یا سهم شدن در آن می جنگند.

بازیگران جنگ

نیروهای که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در منطقه خاور میانه درگیرند عبارتند از:

(۱) اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد مشابه به رغم معایب و نواقصی که از دیدگاه دموکراتیک و به ویژه سوسیالیستی دارند، در مقایسه با مبانی و آموزش های حقوقی مبتنی بر ادیان، از جمله اسلام، بسیار پیشرفته هستند و اصولاً قابل قیاس با هم نیستند یکی مربوط به دنیای مدرن و آن دیگری منعکس کننده شرایط قرون وسطی و حتی پیش از قرون وسطی است.

(۲) از اینکه شناخت ما از جهان نسبی است و معرفت ما ثابت، مطلق یا کامل نیست (یا در همه زمینه ها چنین نیست) بلکه سیری تکاملی دارد نمی توان نتیجه گرفت که همه مراتب و پله های تکامل شناخت (و یا تکامل ماده) در یک سطح هستند. از اینکه دو شناخت و یا دو فاز تکاملی از یک چیز هیچ یک ممکن است کامل نباشند نمی توان نتیجه گرفت که هر دو یکسانند. نسبی گرایی، نوعی یک جانبه نگری است که تفاوت های واقعی را نادیده می گیرد و به ویژه آثار و نتایج آنها در عمل را تخطئه می کند. گرمی و سردی نسبی هستند اما این امر منافی تفاوت مهم دو نسبی نمی شود: آب ۲۰ درجه و آب ۱۰۰ درجه هر دو نسبت به آب ۴ درجه گرمند و هر دو نسبت به بخار ۲۰۰ درجه سرد به حساب می آیند. اما آب ۲۰ درجه دست را نمی سوزاند و آب ۱۰۰ درجه می سوزاند!

خاورمیانه: انبار باروت

سهراب شباهنگ، آذر ۱۳۹۴

مدت هاست که آتش جنگ در فلسطین، عراق، سوریه، لبنان، لیبی و یمن شعله ور است و در ماه های اخیر بر شدت آن به ویژه در عراق، سوریه و یمن افزوده شده است. خاورمیانه به انبار باروتی که هر زمان احتمال انفجار آن می رود، مبدل گشته است. در کشورهایمانند مصر، اسرائیل، ترکیه، عربستان، اردن و ایران هم که جنگ داخلی یا حمله مستقیم خارجی وجود ندارد، حالت جنگی، آمادگی جنگی و سیاست و گفتمان جنگی غالب است.

هزینه های نظامی و به ویژه حجم خرید و انباشت اسلحه در خاورمیانه به صورت نجومی بالا می رود و این منطقه به یکی از بزرگترین بازارها و انبارهای سلاح های آمریکائی، فرانسوی، روسی، انگلیسی، آلمانی، چینی و غیره تبدیل شده است.

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

روسیه می‌کوشد با گسترش پروژه آراسیانی اش به خاورمیانه، بازار داخلی و خارجی خود را گسترش دهد و وارد همکاری‌ها و ائتلاف‌هایی با عراق، ایران به ویژه در زمینه سرمایه‌گذاری در منابع نفت و گاز، انتقال نفت و گاز و غیره گردد (2) و از سوی دیگر تلاش دارد در چارچوب استراتژی منطقه‌ای خود ائتلاف‌هایی با برخی کشورهای منطقه، در حوزه مدیترانه، آسیای مرکزی و قفقاز و حوزه خلیج فارس برقرار کند (ائتلاف روسیه با سوریه و ایران از آن جمله است). بازار بزرگ تسلیحاتی منطقه نیز برای روسیه که دومین صادرکننده بزرگ سلاح در جهان است جاذبه خاصی دارد. طبق گزارش اسپوتنیک نیوز، رشد فروش تسلیحات روسی در سال 2014 معادل 48.4% بوده است. روسیه همچنین گام‌هایی برای گسترش روابط خود با مصر و نفوذ در آن کشور برداشته که امضای قرارداد ساختن نیروگاه هسته‌ای در مصر تا سال 2022 (با وام روسیه به مصر برای پوشاندن هزینه‌های این پروژه که قرار است ظرف 35 سال بازپرداخت شود) و فروش سامانه S300 از آن جمله‌اند.

روسیه در صدد به زیر نفوذ درآوردن جنبش کردها به ویژه در سوریه است. از سال‌ها پیش روابط و همکاری‌های کمابیش نزدیکی بین «حزب اتحاد دموکراتیک PYD» کردستان سوریه با روسیه برقرار شده است. صالح مسلم محمد رهبر این حزب بارها با مقامات روسی مذاکره کرده و به قول خودش با آنها «رفت و آمد» داشته است. افزایش دخالت نظامی روسیه در سوریه طی دو ماه گذشته و در همان حال افزایش حملات و فشار ترکیه و سازمان‌های مسلح وابسته به او بر کردهای سوریه و ترکیه باعث نزدیک‌تر شدن این روابط گردیده‌اند. حزب اتحاد دموکراتیک «PYD» مناطق کردی سوریه (که بسیار نزدیک به حزب کارگران کردستان PKK است)، روسیه را نیروئی می‌داند که می‌تواند از حمله ترکیه به سوریه و قلع و قمع کردهای سوریه جلوگیری کند، چون به قول یک مقام روسی طرف مذاکره با صالح مسلم محمد، ورود ترکیه به سوریه به معنی «هم‌مرز شدن» با ناتو است! نگاه کنید به مصاحبه صالح مسلم محمد با المانی‌تور (1 اکتبر 2015):

<http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2015/10/turkey-syria->

1) قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و به‌طور عمده آمریکا، انگلیس، فرانسه و روسیه. اهداف اقتصادی، سیاسی و استراتژیک این قدرت‌ها با یکدیگر فرق دارند؛ اما نوعی هماهنگی بین قدرت‌های امپریالیستی غربی در مقابل امپریالیسم روسی وجود دارد. دولت‌های آمریکا، انگلیس و فرانسه و متحدانشان می‌کوشند نظام‌های سیاسی و شیوه‌های زندگی‌ای بر مردم این منطقه تحمیل کنند که سلطه اقتصادی و هژمونی سیاسی آنها را – که طی یکی دو دهه گذشته تا حد زیادی استقرار یافته – تداوم بخشند. برخی از مهم‌ترین اهداف این سلطه عبارتند از: الف) کنترل منابع طبیعی منطقه، به ویژه منابع نفت و گاز به منظور تضمین جریان دائمی و بی‌وقفه نفت و گاز به بازارهای آن کشورها و دیگر بازارهای زیر نفوذ آنها (1) و نیز به چنگ آوردن منافع عظیم توسط غول‌های نفتی که شماری از بزرگترین هاشان به کشورهای فوق‌تعلق دارند یا وابسته به آنها هستند، ب) تضمین امنیت راه‌ها، گذرگاه‌ها و شبکه‌های انتقال زمینی، دریایی و هوایی منطقه (پ) استثمار نیروی کار ده‌ها میلیونی ارزان و کمابیش ماهر سرزمین‌های منطقه، ت) سلطه انحصاری بر بازار چند صد میلیونی منطقه، ث) حفظ و گسترش بازار عظیم تسلیحاتی منطقه و غیره.

اما اهمیت حفظ و گسترش سلطه بر خاورمیانه از نظر قدرت‌های غربی تنها به موارد یاد شده خلاصه نمی‌شود: سلطه بر این منطقه راه دست‌یابی بیشتر به آسیای مرکزی و غربی و در نهایت به روسیه و چین را هموار خواهد کرد. همچنین سلطه بر منابع انرژی منطقه (یعنی کنترل بخش مهمی از منابع انرژی جهان) به معنی کنترل بخش قابل توجهی از نفت و گاز وارداتی چین هم هست. اسرائیل، ترکیه، عربستان سعودی، مصر، اردن، قطر، کویت و بحرین متحدان و پایگاه‌های استراتژیک امپریالیسم غرب در منطقه خاورمیانه‌اند، هرچند در برخی موضوعات مهم با یکدیگر اختلاف دارند. این قدرت‌ها سال‌هاست که برای پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی و استراتژیک خود از جنبش‌های ارتجاعی مسلح، به ویژه جریان‌های مسلح پان‌اسلامیستی، در کشورهای مختلف خاورمیانه بهره‌برداری کرده‌اند و می‌کنند که پائین‌تر به آن اشاره خواهیم کرد.

منافع امپریالیسم روس در منطقه، که افزایش دخالت دولت روسیه در سوریه نشانه‌ای از آن است، ابعاد مختلفی دارد. از یک سو

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

صهیونیست و طرفدار اسرائیل به «خودسری های» رژیم تل آویو تن می دهند.

russia-pyd-leader-muslim-moscow-prevent-ankara.html

روسیه همچنین از دیرباز روابطی با حزب کارگران کردستان PKK داشته است.

2) قدرت های منطقه ای

علاوه بر قدرت های بزرگی که در بالا به آنان اشاره شد، بازیگران دیگری که می توان آنها را قدرت های منطقه ای خاور میانه نامید نیز در این منطقه وجود دارند و فعالند. اینان عبارتند از: اسرائیل، ایران، ترکیه، عربستان سعودی و مصر. این دولت ها، خواهان گسترش نفوذ خود در منطقه و تبدیل شدن به قدرت هژمونیک منطقه ای هستند و هر کدام متحدانی در سطح منطقه ای و نیز جهانی دارند.

- هدف دولت اسرائیل که مدافع و تأمین کننده بورژوازی بزرگ آن کشور و نیز بخشی از انحصارات نیرومند جهانی به ویژه در آمریکا و اروپاست، حفظ و گسترش اراضی اشغالی و مستعمره سازی در فلسطین، حفظ برتری نظامی (به ویژه داشتن انحصار سلاح های هسته ای در منطقه)، حفظ برتری صنعتی و علمی، سلطه بر منابع آب در فلسطین و سوریه و جلوگیری از نفوذ و هژمونی دیگر قدرت های منطقه ای، به ویژه مقابله با نفوذ رژیم جمهوری اسلامی است. حاکمان اسرائیل، یا دست کم بخش مهمی از آنها، از رؤیای الحاق بیشتر اراضی کشورهای مجاور و توسعه اسرائیل «از نیل تا فرات» دست برداشته اند. تکیه اسرائیل بر حمایت نظامی، اقتصادی و سیاسی آمریکا و اروپای غربی است.

اسرائیل با آنکه نزدیک ترین متحد آمریکا و اتحادیه اروپا در منطقه خاورمیانه است و در سایه این اتحاد و حمایت به تجاوز و سلطه جوئی در منطقه ادامه می دهد اما منافع سیاسی و استراتژیک خاص خود را نیز دارد که در موارد متعددی با سیاست حاکم در آمریکا و اتحادیه اروپا هماهنگ نیستند (مثلا ادامه مستعمره سازی در فلسطین، رد تشکیل دو دولت و عدم اجرای قطعنامه های سازمان ملل، مخالفت با توافق هسته ای با ایران و غیره). محافل حاکم در آمریکا و اروپا به خاطر اجرای سیاست های خود در این منطقه و نیز در اثر فشار لابی های

- هدف کوتاه مدت و میان مدت رژیم جمهوری اسلامی ایران (بورژوازی بوروکراتیک - نظامی حاکم بر ایران) گسترش نفوذ و تبدیل شدن به قدرت هژمونیک منطقه ای از طریق گسترش و تحکیم نفوذ ایدئولوژیک (پان اسلامیسیم شیعی)، سیاسی و نظامی در عراق و سوریه، لبنان، فلسطین و یمن و افزایش قدرت نظامی در حوزه خلیج فارس و دریای عمان است (برای تقویت موضع خود در معامله با آمریکا و اروپا و یا درگیری های احتمالی با آنان یا متحدانشان). هدف دراز مدت رژیم گسترش حضور اقتصادی خود از طریق نفوذ سیاسی و موقعیت برتر ژئواستراتژیک و نظامی است. استراتژی پردازان رژیم گسترش نفوذ و حضور در منطقه را همچنین وسیله ای برای بقای رژیم ارزیابی می کنند. شکست استراتژی هسته ای جمهوری اسلامی که دست یابی به توانائی هسته ای و بدین سان کسب یک مزیت استراتژیک برای هژمونی منطقه ای را تعقیب می کرد، باعث شده است که رژیم بر سلاح های متعارف استراتژیک (از جمله موشک های میان بُرد و دور بُرد، تقویت نیروی دریائی و تلاش برای به روز کردن و بازسازی نیروی هوائی) و به طور کلی بر افزایش قدرت نظامی تکیه بیشتری داشته باشد. رژیم برای توجیه سیاست میلیتاریستی اش در منطقه و سرکوب داخلی ابزارهای ایدئولوژیک دینی (پان اسلامیسیم شیعی)، شووینیسم و لفاظی های «ضد امپریالیستی»، به کار می گیرد و آنها را با هیستری ضد کمونیستی، ضد یهودی و ضد خارجی در هم می آمیزد.

- هدف کوتاه مدت و میان مدت رژیم ترکیه گسترش نفوذ در منطقه مدیترانه، تسلط سیاسی، اقتصادی و حضور نظامی از طریق نیروهای مسلح خود و برخی سازمان های مسلح اسلامی بر سوریه، نفوذ اقتصادی، سیاسی و حضور نظامی در عراق (از طریق همکاری نظامی و سیاسی با آمریکا و ناتو، تکیه بر سازمان های مسلح وابسته به خود در عراق، همکاری با بارزانی و غیره)، سرکوب جنبش کردها در ترکیه و سوریه، گسترش نفوذ در قفقاز و آسیای مرکزی و تأمین جریان انرژی (نفت و گاز) برای مصرف داخلی و نیز حق ترانزیت و غیره است. بورژوازی ترکیه و رژیم اردوغان در عین حال به دنبال پیوستن به اتحادیه اروپا

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

سیاسی این رژیم در بهره برداری از تغییر رژیم در مصر، لیبی و تونس و ناتوانی او در برانداختن رژیم سوریه از سوی دیگر، و سرانجام عظمت طلبی شوونیستی، هژمونی جوئی طبقه حاکم ترکیه و پان اسلامیسیم ترکیه محور حزب رستگاری و توسعه (AKP) باعث شده اند که رژیم اردوغان تمام تلاش خود را برای حفظ و گسترش نفوذ نظامی خود در بخش هائی از سوریه و عراق به کار بندد و از تمام پیوندهای دیپلماتیک و سیاسی خود برای جلب حمایت آمریکا، اروپا و ناتو به منظور داشتن نقش ژاندارم منطقه، استفاده کند. به نظر می رسد که رژیم اردوغان وارد نوعی بازی «همه یا هیچ» شده و به همین جهت خطر هائی مانند ساقط کردن هواپیمای روسی و یا فرستادن نیروهای مسلح به حوالی موصل (که به قول اردوغان برای آموزش پیشمرگه های بارزانی و در واقع برای کنترل رویدادهای آتی در موصل و احتمالا مهار حمله نیروهای شیعه "حشدالشعبی" به آن شهر است) را می پذیرد. اردوغان خروج نیروهای ترکیه از اطراف موصل را که خواست دولت مرکزی عراق است رد کرده و گفته است ملاقات سه جانبه ای در 21 دسامبر 2015 بین ترکیه، ایالات متحده و اقلیم کردستان در این مورد برقرار خواهد شد. در روزهای گذشته ملاقاتی بین بارزانی و اردوغان و دیگر مقامات ترکیه صورت گرفته و به گفته مسعود بارزانی مذاکرات «رضایت بخشی» در باره جنگ با داعش، گسیل نیروهای ترکیه به نزدیکی موصل، روابط اقتصادی بین ترکیه و اقلیم کردستان و نیز روند صلح بین پ. ک. ک. و دولت ترکیه با مقامات آن کشور انجام داده است.

- هدف رژیم عربستان سعودی تأمین نفوذ سلطنت سعودی بر خاورمیانه، آفریقای شمالی، پاکستان، بنگلادش، افغانستان و به طور کلی آسیای میانه با تکیه بر قدرت مالی عظیم این رژیم، اتحاد دیرین استراتژیکش با آمریکا و نیز با بهره برداری از شبکه وسیع و نیرومند وهابیت و سلفی گری است که آبخور ایدئولوژیک بسیاری از جریانات مسلح اسلامی خاورمیانه، آفریقا و اروپا را تشکیل می دهد. در این استراتژی عمومی که با هدف تأمین هژمونی منطقه ای دنبال می شود، عربستان در درجه اول خود را در رقابت با رژیم جمهوری اسلامی ایران می بیند و از این رو به روش های مختلف در صدد ضعیف کردن و کنار زدن او از عراق، لبنان، سوریه، فلسطین و یمن و مهار کردنش در حوزه

هستند و وزن اقتصادی و به ویژه نفوذ و وزن سیاسی و نظامی خود را در منطقه و در ناتو برگ های برنده ای برای عضویت در اتحادیه اروپا ارزیابی می کنند.

سرمایه داری ترکیه طی یکی دو دهه اخیر با بهره گیری از یک رشته شرایط مساعد بین المللی برای آن کشور، جذب وسیع سرمایه و وام خارجی، گسترش صادرات و واردات و غیره از رشد نسبتا بالائی برخوردار بوده اما در دو سه سال گذشته به خاطر بحران عمومی سرمایه داری در جهان، مشکلات سرمایه داری خود ترکیه، نیاز به عرصه ها و مفرهای بیشتر برای گردش و انباشت سرمایه و نیز افزایش هزینه های نظامی و غیره به سمت رکود و افزایش تورم گرایش پیدا کرده است. تولید ناخالص داخلی ترکیه از 822 میلیارد دلار در سال 2013 به حدود 800 میلیارد دلار در سال 2014 افت پیدا کرد. نرخ تورم از سال 2010 تا 2014 به ترتیب زیر بوده است: 8.85%، 6.45%، 8.94%، 7.49%، 8.85%. نرخ بیکاری در سال های 2010 تا 2014 چنین گزارش شده است: 11.2%، 9.2%، 8.4%، 9.1% و 10.0%. هر چند نرخ های تورم و بیکاری در ترکیه از نرخ های مشابه در ایران کمترند اما در سطح جهانی نرخ های بسیار بالائی به حساب می آیند.

ترکیه همچنین به رغم حجم بالای صادرات دچار کسری تراز بازرگانی مهم و فزاینده است: کسری تراز بازرگانی ترکیه طی سال های 2010 تا 2014 چنین بوده است: 56.3 میلیارد دلار، 89.2 میلیارد دلار، 65.4 میلیارد دلار، 79.9 میلیارد دلار و 63.6 میلیارد دلار. یک ویژگی دیگر اقتصاد ترکیه حجم بالا و فزاینده وام خارجی (دولتی و خصوصی) این کشور است. در سال 2014 نسبت وام خارجی دولت به تولید ناخالص داخلی برابر 33.5% (حدود 270 میلیارد دلار) و نسبت کل وام خارجی به تولید ناخالص داخلی برابر 50.3% (حدود 400 میلیارد دلار) بوده است⁽³⁾.

وضعیت اقتصادی و به ویژه سیاسی نامساعد ترکیه (شدت تنش های داخلی، روابط تیره یا ناپایدار با همسایگان، تیره شدن روابط با روسیه به ویژه پس از ساقط کردن هواپیمای جنگی روسیه در سوریه، جمعیت وسیع مهاجران و غیره) از یک سو، شکست های

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

موقعیت ژئواستراتژیک این کشور در حوزه مدیترانه و آفریقا، نفوذ فرهنگی آن در کشورهای عربی و اسلامی و فلسطین و این واقعیت که مصر یکی از مدعیان دیرین هژمونی منطقه ای از طریق سیاست های پان عربیستی بوده و غیره، ظرفیت بالقوه ای برای هژمونی طلبی بورژوازی بوروکراتیک - نظامی حاکم بر مصر به وجود آورده است. همچنین باید توجه داشت که مصر یکی از سرچشمه های اصلی و نیرومند پان اسلامیسیم بوده است و به رغم شکست شدید و خونین اخیر اخوان المسلمین توسط نیروهای مسلح مصر و سقوط محمد مرسی رئیس جمهور اخوانی مصر، همچنان زمینه های برآمد مجدد این جریان و یا جریان پان اسلامیستی دیگر در آنجا وجود دارد.

دولت مصر یکی از متحدان آمریکا و غرب در خاورمیانه است و دوام و پیشبرد سیاست خاورمیانه ای آمریکا در منطقه تا حد زیادی متکی بر رژیم مصر است. آمریکا منافع اقتصادی و نظامی مهمی در آبراه سوئز و حفظ امنیت این کانال توسط رژیمی نزدیک یا وابسته به خود دارد. طبق گزارش سرویس پژوهشی کنگره آمریکا تحت عنوان «مصر: پس زمینه و روابط با ایالات متحده» (24 ژوئیه 2015)، در فاصله سال 1948 تا 2015 ایالات متحده مبلغ 76 میلیارد دلار به عنوان «کمک» در اختیار مصر قرار داده است که کمک های نظامی به مبلغ سالیانه 1.3 میلیارد دلار از سال 1987 تا کنون را نیز دربر می گیرد. بخشی از کمک های نظامی آمریکا به مصر که پس از کودتای السیسی تعلیق شده بود، از بهار سال 2015 از سر گرفته شد. کمک های نظامی آمریکا به مصر اساساً به مصرف خرید سلاح و تجهیزات نظامی از آمریکا رسیده است.

منبع:

<https://www.fas.org/sgp/crs/mideast/RL33003.pdf>

طبق گزارش بالا، حاکمیت نظامیان بر مصر در کوتاه مدت با منافع امنیت ملی آمریکا همخوانی دارد. مصر نیز مانند عربستان سعودی و در همکاری با آن کشور و با اروپا و آمریکا در اقدامات مربوط به جلوگیری با نفوذ رژیم جمهوری اسلامی شرکت می کند. همکاری نظامی مصر با عربستان سعودی، ترکیه، امیرنشین

خلیج فارس و تنگه هرمز است. عربستان همچنین در صدد است جلو بازگشت ایران به بازار نفت (پس از رفع عملی تحریم ها) را بگیرد. یک هدف دیگر عربستان جلوگیری از نفوذ روسیه در خاور میانه است (به رغم اینکه رژیم های دو کشور منافع اقتصادی زیادی در همکاری با یکدیگر می توانند داشته باشند و حتی گام هایی نیز در زمینه سرمایه گذاری های مشترک و غیره برداشته اند). بدین سان سیاست عربستان سعودی و آمریکا در منطقه دارای همسوئی های فراوانی است. دخالت نظامی و حمله عربستان سعودی در ائتلاف با ترکیه، مصر، پاکستان و غیره به یمن و حمایت سیاسی آمریکا و اروپا از این حمله در همین راستا صورت گرفته است. تقویت نظامی عربستان سعودی، کویت، امارات و قطر نیز یک استراتژی طولانی مدت عربستان و آمریکا، انگلیس و دیگر قدرت های غربی برای مقابله با سلطه رژیم جمهوری اسلامی بر خلیج فارس و تأمین امنیت جریان نفت و گاز از این منطقه است.

رژیم عربستان همچنین به منظور گسترش نفوذ خود دست به تشکیل «ائتلاف اسلامی ضد تروریسم» با شرکت 34 کشور مسلمان زده است. دولت عربستان و به طور کلی دار و دسته های حاکم بر این کشور و روحانیت وهایی که خود سرچشمه ایجاد، تأمین مالی و تسلیحاتی و حمایت سیاسی از تروریسم اسلامی بوده اند ممکن است با برخی از این دسته ها که اکنون با منافع عربستان سازگار نیستند وارد درگیری شوند اما رژیم سعودی بنا به سرشت خود و با توجه به اهداف استراتژیک خود نمی تواند با تروریسم، به ویژه از نوع اسلامی آن، مبارزه کند. تشکیل این «ائتلاف» از جانب عربستان احتمالاً از یک سو برای افزایش قدرت چانه زنی با آمریکا و از سوی دیگر استفاده از سربازان بنگلادشی، پاکستانی، نیجریه ای، نیجری، سومالیایی، موریتانیایی و غیره به عنوان «گوشت دم توپ» و بهره برداری از منابع مالی کشورهایمانند کویت، قطر، امارات عربی متحد، مالزی و غیره برای تقویت موضع و حوزه نفوذ خاندان سعودی است.

- نقش رژیم حاکم بر مصر در منطقه به علت یک رشته تحولات تاریخی و حدت یابی مسایل سیاسی و اقتصادی داخلی که نتیجه آنها ضعیف شدن آن رژیم طی چند دهه گذشته بوده، کاهش یافته است. با این همه جمعیت بالا و ارتش پرشمار و نیرومند مصر،

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

سیاسی این پایگاه ها یکسان نیستند. در بسیاری از کشورهای اسلامی بخش هائی از زمینداران و بورژوازی تجاری و گروه هائی از خرده بورژوازی عقب مانده یا در حال زوال پایگاه اصلی پان اسلامیسیم را تشکیل می دهند. البته بر حسب مورد عناصر یا گروه هائی از صاحب منصبان نظامی و اداری و عناصر جاه طلب و ماجراجو نیز می توانند به این جریانات بپیوندند. در بیشتر این جوامع بخش های کمابیش وسیعی از حاشیه نشینان و گروه های لومپن و از طبقات رانده شده سیاهی لشکر سازمان های پان اسلامیستی و جهادی را تشکیل می دهند.

این سازمان ها به خاطر تاریک اندیشی و تعصب کور حاکم بر اعتقاداتشان، به خاطر منافع اقتصادی و سیاسی ارتجاعی رهبران و تأمین کنندگان مالی شان، با هر گونه اندیشه و عمل انقلابی و پیشرو، به ویژه با اندیشه و عمل سوسیالیستی، دشمنی آشتی ناپذیر دارند و مستعد انجام هر جنایتی به ضد نیروهای انقلابی و پیشرو هستند. درست به همین دلیل این سازمان ها غالبا به ابزار دست قدرت های امپریالیستی یا قدرت های مرتجع محلی که در بالا توضیح داده شد تبدیل می شوند و گاه کاملا ساخته و پرداخته این قدرت ها به ضد نیروهای انقلابی و پیشرو و یا به ضد قدرت های رقیب و در هر دو حال به ضد کارگران و زحمتکشان و اکثریت عظیم مردم هستند.

قابلیت تبدیل این سازمان ها به ابزار دست قدرت های امپریالیستی و محلی، و در حالات خاصی قدرت یابی بیش از حد آنها به طوری که بتوانند قدرت ویژه خود را در منطقه ای مستقر کنند و به مانعی در راه این یا آن قدرت تبدیل شوند باعث درگیری های نظامی بین آنها و قدرت های بزرگ یا قدرت های محلی می گردد. «جنگ با تروریسم» قدرت های بزرگ و قدرت های محلی مرتجع همواره گزینشی است. بر حسب منافع این یا آن سازمان مسلح دشمن اصلی قلمداد می شود و سازمان دیگری با همان ماهیت و گاه از همان طیف و «خانواده» مورد حمایت قرار می گیرد. لوران فابیوس وزیر امور خارجه فرانسه اخیرا در مصاحبه ای با حمله نیروهای ائتلاف زیر رهبری آمریکا به جبهه النصره مخالفت کرد و گفت آنها در میدان جنگ کار «مفید و خوبی» (bon boulot) انجام می دهند! فرانسوا اولاند در دیدار اخیرش با ولادیمیر پوتین اصرار داشت که حملات روسیه تنها باید به ضد داعش صورت

های خلیج فارس و پاکستان در حمله نظامی به یمن از این زمره است.

با این همه رژیم مصر برای تنوع بخشیدن به روابط اقتصادی و سیاسی خود و بهره برداری از تضادهای میان قدرت های بزرگ به تلاش هائی دست زده است که از آن جمله می توان به انعقاد قرارداد ساخت نیروگاه هسته ای در مصر با کمک فنی و مالی روسیه، خرید سامانه S300 از آن کشور، خرید میلیاردها یورو سلاح از فرانسه و مذاکرات برای خرید زیردریائی و غیره از چین اشاره کرد.

3) سازمان های مسلح غیر دولتی در خاور میانه

منظور ما از سازمان های مسلح غیر دولتی سازمان هائی مانند داعش (به رغم اینکه خود را دولت می نامد)، جبهه النصره، جبهه اسلامی (شامل احرار الشام، جیش الاسلام، تیپ توحید، لواء الحق، انصار الشام، بازهای شام و جبهه اسلامی کرد)، ارتش آزاد سوریه و غیره است که اساسا در عراق و سوریه فعالیت دارند و دیگر سازمان های مسلح که در مصر، لیبی، تونس و غیره بر اساس ایدئولوژی حکومت اسلامی به فعالیت جنگی و یا تروریستی مشغولند. برخی از آنها مانند داعش، جبهه النصره، بوکوحرام و غیره، سرزمین هائی هم زیر سلطه خود دارند و نوعی حکومت برقرار کرده اند و به گرفتن مالیات و جزیه، سربازگیری، برده کردن بخشی از اهالی، برده فروشی، اجرای احکام و مجازات های شرعی، تصاحب منابع مالی عمومی مانند بانک ها و غیره، سلطه بر تأسیسات نظامی و اداری، تصاحب منابع انرژی و فروش نفت، قاچاق و دیگر جرائم سازمان یافته مشغولند.

این سازمان ها به طور کلی متکی بر ایدئولوژی پان اسلامیسیم اند (ما تمام جریان ها و مکاتبی را که هدف خود را تشکیل حکومت و اداره جامعه بر اساس احکام اسلام، اتحاد جوامع اسلامی و در نهایت حکومت جهانی اسلام می دانند «پان اسلامیسیم» می نامیم)⁽⁴⁾. پایگاه اجتماعی و خاستگاه اینان، اساسا نهادهای روحانی و مذهبی و بخش های عقب مانده اقتصادی - اجتماعی اند. البته در جوامع مختلف به خاطر درجات مختلف تکامل اقتصادی - اجتماعی و روندها و رویدادهای متفاوت تاریخی و

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

5. حمایت امپریالیسم غرب از جریان های اسلامی در مقابله با سوسیالیسم و حرکات ترقی خواهانه.
6. عدم حل مسأله فلسطین و تداوم اشغال، توسعه طلبی و سرکوب توسط اسرائیل با پشتیبانی آمریکا و اتحادیه اروپا.
7. هژمونی طلبی قدرت های محلی.

تا زمانی که عوامل بالا وجود دارند جنگ و سرکوب و تروریسم وجود خواهند داشت، صلح برقرار نخواهد شد و وضع زندگی توده های مردم بهبود نخواهد یافت.

ما در این نوشته کوشیدیم وضعیت خطرناک و انفجاری خاورمیانه و درگیری های موجود در آن را بر اساس منافع اقتصادی و سیاسی بازیگران مختلف: قدرت های امپریالیستی، قدرت های محلی و سازمان های مسلح غیر دولتی به ویژه سازمان های که بر اساس پان اسلامیم و جهادپسم در صدد کسب قدرت سیاسی هستند، توضیح دهیم. ما همچنین کوشیدیم برخی از مهم ترین علل ایجاد، رشد و گسترش سازمان های اخیر را فهرست وار بیان کنیم. یک نتیجه مجموع بحث های ما وجود وضعیت انفجاری در خاورمیانه است، وضعیتی که آینده ای تاریک، تاریک تر از وضع کنونی را می تواند به وجود آورد. نیروهای بزرگی در سطح جهانی و منطقه ای در حال ایجاد این وضعیت تاریک هستند! اما این به معنی آن نیست که بگوئیم:

رضا به داده بده وز جبین گره بگشای

که بر من و تو در اختیار نگشاده ست!

نه چنین نیست! این وضعیت تاریک در آینده، وضعیتی جبری نیست. کارگران و توده های زحمتکش منطقه، یعنی تمام مردمی که هیچ نفعی در استثمار و غارت، در سرکوب و اختناق و در تاریک اندیشی و ارتجاع و قهقرا ندارند، بلکه خود زیر استثمار، ستم و اختناق اند، آری صدها میلیون کارگر و زحمتکش منطقه می توانند این وضعیت را دگرگون کنند. می توانند تمام نقشه های امپریالیست ها، قدرت های ارتجاعی محلی و نیروهای مسلح آدمکش غیر دولتی را نقش بر آب سازند و آنها را به زانو در آورند.

گیرد (به احتمال زیاد منظورش این بوده که نیروهای مانند النصره که از نظر وزیر خارجه فرانسه «کار مفید و خوب» انجام می دهند مصون بمانند!)

دیوید کامرون، نخست وزیر انگلیس، در مجلس بریتانیا از 70000 جنگجوی میانه رو در سوریه برای شکست داعش خبر داد. روزنامه گاردین (30 نوامبر 2015) با تکیه بر گزارشی در مورد این نیروها می گوید که برخلاف گفته دیدید کامرون تمام این 70 هزار نفر «میانه رو» نیستند و در میان آنها گروه هایی نزدیک به القاعده وجود دارد و دیگر اینکه آنها با بشار اسد می جنگند و نه با داعش! طبق این گزارش، نیروهای که واقعاً با داعش در رقه می جنگند «واحدهای حمایت مردمی YPG» هستند که رقمی بین 5 تا 10 هزار نفر تخمین زده می شوند، همان جریان های که پیشتر در کوبانی داعش را به عقب راندند.

برخی علل شکل گیری و گسترش سازمان های مسلح اسلامی

ما نمی توانیم تمام علل و شرایط ایجاد و به ویژه گسترش سازمان های مسلح اسلامی را بررسی کنیم (تنها در سوریه 100 تا 120 سازمان مسلح وجود دارد که برخی چند هزار و برخی چند صد یا چند ده عضو دارند) و تنها به ذکر برخی از مهم ترین علل بسنده می کنیم.

1. ناتوانی حکومت ها در حل مشکلات این جوامع و گسترش سرکوب و فساد.
2. ناتوانی احزاب سیاسی، از جمله احزاب کمونیست و سوسیالیست و چپ، در ارائه راه حل انقلابی کارآمد و بسیج و سازماندهی کارگران و توده های زحمتکش به گرد برنامه ای انقلابی.
3. انحراف ها و شکست های جنبش های سوسیالیستی و انقلابی در سطح جهان.
4. جنگ افروزی امپریالیسم در منطقه و به ویژه جنگ های آمریکا در افغانستان و عراق، حمله آمریکا، فرانسه، انگلیس و غیره به لیبی، دخالت قدرت های امپریالیستی و محلی در سوریه برای تبدیل اعتراضات مردم به وسیله ای برای سلطه بر آن کشور و یا سرکوب اعتراضات و حفظ حکومت بشار اسد.

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

تلاش عربستان سعودی برای نفوذ در بازارهای نفت روسیه نیز بخشی از مبارزه بین دو کشور بر سر سلطه بر بازار نفت است. اخیراً عربستان می‌کوشد با عرضه نفت به بهای ارزان به لهستان بخشی از بازار نفتی روسیه در آن کشور را از آن خود کند. نگاه کنید به مقاله «جنگ نفتی عربستان با روسیه» در منبع زیر:

<http://www.bloombergvew.com/articles/2015-10-16/saudi-arabia-s-oil-war-with-russia>

16/saudi-arabia-s-oil-war-with-russia

روسیه همچنین برای بهره برداری از منابع نفت شمال عراق تلاش می‌ورزد و گازپروم در میدان‌های نفتی اقلیم کردستان در عراق فعالیت دارد.

یک طرح دیگر که روسیه نقش مهمی در آن داشته ایجاد نوعی کارتل گازی به نام «فوروم کشورهای صادرکننده گاز» (GECF) همراه با ایران، قطر و دیگر کشورهای صادرکننده گاز است. این سه کشور دوسوم ذخایر گاز و یک چهارم تولید گاز جهان را در اختیار دارند. اعضای اصلی این سازمان عبارتند از الجزایر، امارات عربی متحده، ایران، بولیوی، ترینیداد و توباگو، روسیه، قطر، گینه استوایی، لیبی، مصر و ونزوئلا و اعضای ناظر را پرو، عراق، عمان، کازاخستان، نروژ و هلند تشکیل می‌دهند. ایجاد این کارتل موجب واکنشی در میان تحلیل‌گران مسایل انرژی در آمریکا شده است که مقامات این کشور را به انجام اقداماتی برای مقابله با آن فرا خوانده اند. مثلاً نگاه کنید به:

<http://www.heritage.org/research/reports/2008/10/opec-redux-responding-to-the-russian-iranian-gas-cartel>

(3) - ارقام مربوط به نرخ تورم ترکیه در سال‌های مختلف از منبع زیر آورده شده اند:

<http://www.inflation.eu/inflation-rates/turkey/historic-inflation/cpi-inflation-turkey-2010.aspx>

دیگر داده‌های مربوط به اقتصاد ترکیه از منبع زیر نقل شده اند:

<http://www.focus-economics.com/countries/turkey>

(4) - برخی از نظریه پردازان، تحلیل‌گران و سازمان‌های سیاسی برای این منظور اصطلاح «اسلام سیاسی» را به کار می‌برند که از نظر ما اصطلاح دقیقی نیست، زیرا اسلام غیر سیاسی وجود ندارد. اصطلاح پان‌اسلامیسم، برخلاف اصطلاح «اسلام سیاسی» بار تاریخی و سیاسی دقیقی دارد و در فرهنگ سیاسی، به ویژه فرهنگ سیاسی سوسیالیستی شناخته شده است. از حدود صد و سی سال پیش تا کنون جریان‌های پان‌اسلامیستی یک رشته اهداف معین (حکومت اسلامی، اداره جامعه بر اساس احکام اسلام، جهاد به ضد کمونیسم، مبارزه با

نخستین گام برای این کار، که جز از طریق انقلاب میسر نیست، شناخت منافع طبقاتی گوناگون در کشورهای منطقه و در سطح منطقه، شناخت نیروهای مختلف طبقاتی برای تعیین صف انقلاب و ضد انقلاب، اتحاد نیروهای انقلاب، تعیین چگونگی غلبه بر دشمنان و ترسیم خطوط اصلی جامعه آینده است!

پانوشت‌ها

(1) - برخی از تحلیل‌گران با توجه به افزایش بهره برداری از منابع جدید انرژی مانند نفت شیل (shale oil سنگ نفت یا شن‌های نفتی) بوده است بویژه در ایالات متحده که در سال 2014 حدود 49 درصد نفت تولیدی اش از نفت شیل بوده، به این نتیجه می‌رسند که «نفت معمولی» اهمیت قبلی اش را در آینده از دست می‌دهد. چنین نتیجه‌گیری ای عجولانه و برخلاف پیش‌بینی کارشناسان انرژی است. طبق تخمین اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA) در سال 2023 تنها حدود 5% کل تقاضای نفت جهان را نفت شیل تشکیل خواهد داد. در همان سال، اوپک حدود 32% نفت مصرفی جهان و شرکت‌های نفتی غیر اوپک حدود 55% تقاضای جهانی نفت را تأمین خواهند کرد. بقیه تقاضای نفت از منابع بیولوژیکی به دست خواهد آمد.

منبع:

https://www.eia.gov/conference/2014/pdf/presentation_s/webster.pdf

بدین سان منابع انرژی موجود در خاورمیانه و تضمین امنیت جریان نفت و گاز از این منطقه به بازارهای جهان تا سال‌های طولانی اهمیت اقتصادی و استراتژیک خود را حفظ خواهند کرد.

(2) - مثلاً می‌توان به قرارداد‌های بزرگ نفتی عراق با شرکت‌های لوک اوپل و گازپروم روسیه اشاره کرد. فعالیت این شرکت‌ها، همراه با قرارداد‌های دیگر عراق با اکسان موبیل (آمریکا) بریتیش پترولیوم (انگلستان)، رویال داچ شل (هلند) و شرکت‌های بزرگ نفتی چین، ژاپن، ایتالیا، فرانسه و غیره باعث افزایش شدید تولید نفت خام در عراق شده و چشم‌انداز افزایش تولید نفت عراق در آینده بیشتر گردیده است (دولت عراق تولید 9 میلیون بشکه نفت در روز در سال 2020 را هدف قرار داده البته دستیابی به این هدف با توجه به وضع تأسیسات نفتی، وضعیت جنگی کشور و سرزمین‌های زیر تصرف داعش و غیره بسیار خوش‌بینانه است). با این حال، هم‌اکنون عراق و روسیه در بخشی از بازار نفت عربستان در آسیا (به‌طور مشخص چین) رخنه کرده‌اند.

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

می دهند)، همواره برای رژیم استبدادی و سردمداران سرمایه داری حاکم، خطری بالقوه محسوب می شود. زیرا، با توجه به حجم عظیمی از مطالبات لگدمال و سرکوب شده های مردم، با کوچکترین روزنه و جرقه مبارزاتی، دانشجویان مبارز در حمایت از مبارزات انقلابی، به این صفوف می پیوندند. دقیقاً به همین دلیل تلاش بی وقفه جناح های مختلف و اپوزیسیون های رنگارنگ بورژوازی از دارودسته های حاکم مانند اصلاح طلبان حکومتی و جنبش «سبز»، و خارج از حاکمیت، مانند مجاهدین، سلطنت طلبان و لیبرال ها، در راستای به زیر سیطره کشیدن و تبدیل جنبش دانشجویی به پشت جبهه و پیاده نظام خود، تنها با دست به دست کردن مناسبات کنونی برای حفظ حاکمیت سرمایه داری، با جدیت در جریان است. ولی روی دیگر این صحنه، مبارزات پیگیر طبقه کارگر به عنوان وسیعترین و انقلابی ترین طبقه اجتماعی ایران است که علیرغم دارا بودن ضعف سازماندهی و سیاست مستقل، قاطع ترین نیرو و اصلی ترین طبقه انقلاب آتی ایران به شمار می رود.

ماهیت دموکراتیک جنبش دانشجویی و سازماندهی هوشیارانه آن در پیوند با رادیکالیسم طبقه کارگر، پشتوانه عظیمی در جهت پیشگیری و جلوگیری از آلت دست شدن این جنبش توسط دارودسته های بورژوازی، و تقویت امر انقلاب، سرنگونی رژیم ضد دموکراتیک و ضد کارگری حاکم، کسب قدرت سیاسی و به کف آوردن دموکراسی است.

یکی از محورهای اصلی مبارزه فوق، مبارزه برای حقوق و آزادی های سیاسی عمومی، که بیانگر منافع مشترک وسیعترین توده های مردم است، می باشد. مبارزه در این عرصه، از جمله با مطالبات زیر، همواره بخشی مهم از مضمون مبارزات جنبش دانشجویی را تشکیل می دهد:

- آزادی نامحدود عقیده، بیان، قلم، مطبوعات، رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی.
- آزادی گردهمایی، تظاهرات، راه پیمایی، تحصن و اعتصاب.
- آزادی تحزب.
- آزادی اتحادیه ها و انجمن ها.
- آزادی فوری زندانیان سیاسی و عقیدتی.
- ممنوعیت سانسور مطبوعات و رسانه های جمعی.

علم، به ویژه علوم انسانی، عرفی گرایی، مدرنیسم... را در مصر، ترکیه، ایران، سوریه، پاکستان، افغانستان، اندونزی و غیره که مهد پرورش و تکامل جریان های مختلف پان اسلامیستی بوده اند دنبال کرده اند. آبخور فکری و سیاسی و تشکل یابی بسیاری از سازمان های مسلح اسلامی کنونی از دیدگاه های اخوان المسلمین (در مصر و سوریه)، جماعت اسلامی (پاکستان)، فدائیان اسلام (ایران) و غیره نشأت گرفته اند که خود وابسته به پان اسلامیسم تاریخی در این جوامع بوده اند. جریان سلفی جهادی مانند جریان های پان اسلامیستی که بالاتر ذکر شدند خواهان برقراری حکومت اسلامی و اداره جامعه بر اساس شریعت اند (برخلاف جریان های «سلفی مکتبی»، «مدخلی» و «سنتی» که مبارزه با رژیم های حاکم را حتی اگر غیر مؤمن و ظالم باشند روا نمی دانند).

زنده باد شانزده آذر

نماد مبارزات دموکراتیک دانشجویی

اکنون بیش از نیم قرن است که روز ۱۶ آذر به نماد مبارزات دموکراتیک دانشجویی تبدیل گشته است. جنبش دانشجویی به مثابه یکی از فعالترین جنبش های اجتماعی ایران دوشادوش جنبش انقلابی توده ها، بویژه جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان و مبارزات ملل تحت ستم، نقش برجسته ای در مبارزه علیه حاکمیت استبدادی و خفقان و طرح خواست ها و مطالبات دموکراتیک، ایفا نموده است. جنبش دانشجویی در سیر مبارزات مستمر خویش و متأثر از شرایط سیاسی و اقتصادی - اجتماعی حاکم، افت و خیزهای بیشماری از شرکت وسیع در قیام توده ها و گسترش بذر آگاهی و دانش در جامعه، تاقلم و قمع خونین دانشگاه ها تحت نام «انقلاب فرهنگی» توسط رژیم جمهوری اسلامی، تا موج وسیع اعدام ها، شکنجه ها و بگیر و ببندها و تالانگری های دهه ۶۰، کشتار و ضرب و شتم ددمنشانه دانشجویان در کوی و خیابانهای اطراف دانشگاه طی دهه ۷۰، دستگیری، اخراج (و ستاره دار کردن دانشجویان) و سرکوب وسیع خیابانی در سال ۸۸... تجربه کرده است. این همه از سوی دیگر بیانگر کارکرد بی وقفه ماشین سرکوب سرمایه داران حاکم در مقابل خیزش دانشجویان علیه استبداد دولت دینی و حاکمیت به غایت ارتجاعی آن است.

پتانسیل مبارزاتی و جمعیت پر شمار جنبش دانشجویی (که بخش عمده آن را فرزندان کارگران و توده های زحمتکش جامعه تشکیل

خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

یک شب در سلول

هژیر سخنور، آبان ۱۳۹۴

شبی در سلولی تنگ و تاریک

به بیخوابی مبتلا شدم.

در این احوال

هم سلولی ام در خواب

جیغی هر اسناک کشید.

در خواب نیم خیز شد نشست

دستانش متشنج و لرزان بود

فریادهای وحشت زده اش

تمامی نداشت.

این صحنه مرا

بازیگر درامی کرد

که نمی توانم فراموشش کنم.

نمی توانستم از کابوس

بیدارش کنم.

تنها ضربه دستم

بر صورتش

کارساز شد.

نیمه خواب و نیمه حال

با کشیدن دست به صورتش

بی آنکه بداند چه گذشته است

گفت:

«این صدای ضجه و فریاد زنانه از کیست؟»

- مصونیت محل سکونت و کار اشخاص از تعرضات.

- آزادی انتخاب شغل، محل اقامت و مسافرت.

- ممنوعیت کنترل نامه ها، بسته های پستی، مکالمات تلفنی، پیام های الکترونیکی و دیگر وسایل ارتباطات خصوصی اشخاص و سازمان ها.

- برابری حقوقی همه شهروندان و رفع هرگونه تبعیض جنسی، مذهبی، ملی و قومی، نژادی و غیره در محیط کار، شرایط استخدام، مزد و تصدی مسئولیت ها و در رابطه با نهادهای دولتی و خصوصی.

- جدائی دین از دولت، حکومت و آموزش و پرورش؛ قطع کمک های دولتی به نهادهای دینی؛ لغو امتیازات سیاسی، حقوقی، اجتماعی و اقتصادی روحانیت.

- عدم دخالت دولت در زندگی خصوصی افراد.

- مبارزه با وجود دادگاه های اختصاصی (مانند دادگاه نظامی، دادگاه انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت و غیره).

- ممنوعیت دستگیری و زندانی کردن اشخاص بدون حکم کتبی دادستان.

- ممنوعیت دخالت هرگونه نیروی نظامی و سرکوبگر- پاسداران، نیروهای انتظامی و امنیتی، بسیجی ها و مأموران شخصی پوش و اوباش اجیر شده یا تحریک شده - در تظاهرات و اعتراضات مردم.

- ممنوعیت دخالت هر نیروی نظامی و سرکوبگر در محیط کارخانه ها، دانشگاه ها، مدارس و غیره.

- معرفی و محاکمه همه آمران و عاملان سرکوب، کشتارها، ضرب و شتم، و دستگیری ها در اعتراضات توده های مردم.

- علنی بودن دادگاه ها با حضور هیئت منصفه.

- حق دفاع آزاد متهم و وکیل مدافع او و حق دسترسی کامل آنان به پرونده و مدارک اتهام.

- ممنوعیت هر نوع شکنجه جسمی و روحی، و تهدید برای اقرار گرفتن یا مجبور کردن به اعترافات و مصاحبه های تلویزیونی.

- لغو مجازات اعدام و هرگونه مجازات وحشیانه و قرون وسطائی مانند سنگسار، قطع یا ناقص کردن اعضای بدن، شلاق زدن و غیره.

- مبارزه با سیاست های اصلاح طلبانه (مذهبی و غیر مذهبی) که می کوشند مردم را همچنان زیر یوغ قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی نگه دارند و به طور کلی مبارزه با همه خطوط سیاسی ای که در خدمت پیشبرد اهداف بورژوازی لیبرال و سرکردگی بورژوازی از هر جناح آندند.

- مبارزه با نظامی گری رژیم و همه اشکال بروز و تحکیم آن.

آذر ۱۳۹۲، کارگران انقلابی متحد ایران

دارند مادرم را شکنجه می کنند

می شناسمش

این صدای اوست

دارند مادرم را شکنجه می کنند؟»

من به او گفتم:

نه، نه تو خواب دیده ای

هنوز هم خواب می بینی.

هیچ صدا و خبری نیست

آرام بگیر

راحت بخواب.

لحظاتی بعد

مقاومتش در هم شکست

با تنفسی منظم

به خوابی عمیق فرو رفت.

من از خواب آرام او خوشحال

و از ضربه دستم به صورتش

و از صدای ضجه و فریاد زن

که از هر چیزی در آن شب

واقعی تر بود

تا صبح غمین بودم.